

نشریه تولیدات شبکه اجتماعی افسران
www.afsaran.ir

سال دوم - ویژه نامه شماره ۲

شنبه ۱۱ مرداد ۱۳۹۳

جام و ساقی

ویژه نامه پذیرش قطعنامه ۵۹۸



آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد
و آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمومنین
واقع شد، هر دوی به دست اشخاص
حیله گر درست شد امام خمینی ۱۳۶۵/۶/۲

امام (ره) گفتند خیلی خوب
پس من کنار میروم، شما
یکی دیگر را سرکار بیاورید
و هر کاری خواستید، بکنید!

فهرست

- ۳ سرمقاله
- ۴ انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی؛ تندروها و میانه‌روها ...
- ۴ انقلابی‌ها و شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه»
- ۵ تلاش‌های بین‌المللی برای پایان جنگ و نجات صدام
- ۶ واکنش انقلابیون به صلح تحمیلی
- ۷ «میانه‌روها» بدنبال پایان جنگ!
- ۷ «میانه‌روها» چه کسانی بودند؟!
- ۸ «مجمع عقلا»؛ میانه‌روهای مجلس!
- ۹ تقابل دو استراتژی جنگی
- ۱۰ استراتژی «جنگ برای صلح» و عدم حمایت از جبهه‌ها!
- ۱۰ سال پایانی جنگ و تحولات نهایی
- ۱۰ تحولات جبهه‌ها همزمان با تلاش‌های دیپلماتیک
- ۱۱ انتصابات جهت دار افراد غیر معتقد به جنگ
- ۱۲ آخرین قدم؛ نامه‌نگاری‌ها و جلسات پیاپی با امام
- ۱۴ پس از پذیرش قطعنامه
- ۱۷ پاورقی
- ۱۸ ضمیمه ۱ (متن قطعنامه ۵۹۸)
- ۱۹ ضمیمه ۲ (نامه امام خمینی و اعلام پذیرش قطعنامه)

همکاران این شماره:

Mahdiyar85

Miladps3

Shiaart

سردبیر: Baran

رایانامه: nashrie_afsaran@mihanmail.ir

وبلاگ: nashriye-afsaran.mihanblog.com

سر مَقْدَس

انقلاب اسلامی در برهه‌ی مهمی از تاریخ جهان و در منطقه‌ی حساس، در حیرت قدرت‌های شرق و غرب عالم و به شکل معجزه‌آسایی رخ می‌دهد. انقلابی که از حرف‌ها و آرمان‌هایش، زنگ خطر بر هم زدن نظم بی‌نظم جهانی به صدا در می‌آید. انقلاب اسلامی با ویژگی‌هایی که دارد، خطرناک و در نتیجه باورناپذیر است برای قدرت‌هایی که جهان را تقسیم کرده‌اند برای خودشان به شرق و غرب و همچنین برای آنهایی که در اوج ارتجاع، در این منطقه و در زیر سایه‌ی نامبارک آن ابرقدرت‌ها در خواب بسر می‌برند. انقلاب اسلامی مقبول نیفتاده و در نتیجه برای نابودی اش ابرقدرت‌های شرق و غرب و مرتجعین منطقه هم دست و هم پیاله می‌شوند و به کمک دلارهای نفتی شیوخ عرب و جنگ افزارهای پیشرفته‌ی شرقی و غربی جنگی را بر این انقلاب جوان تحمیل می‌کنند. واکنش غیرمندان و سلحشوران‌های مردمان این انقلاب به این تجاوز و مجاهدت‌ها و شهادت‌ها و شهادت‌های آنها در طول این جنگ تحمیلی ۸ ساله، دفاعی مقدس را رقم می‌زند که باز هم موجب بهت ناظران و خیرخواهان و بدخواهان می‌شود.

بر این سلحشوری‌ها، این تبلور ایمان‌ها و در کل این دفاع مقدس که دشمن متجاوز را که رویای حضور در تهران پس از یک هفته را در سر می‌پروراند، پس از ۸ سال جنگ نابرابر و ناجوانمردانه، در رسیدن به اهدافش ناکام گذاشته و حتی مشتکی از خاکش را هم از دست نمی‌دهد، فقط و فقط می‌توان «پیروزی» و فتح را نام نهاد.

اما با این وجود اتفاقاتی در طول سال‌های جنگ و بخصوص در سال پایانی جنگ رقم خورده و شرایطی را بوجود می‌آورد که حضرت امام (ره) پایان جنگ را با تعبیر تامل‌برانگیز «نوشیدن جام زهر» می‌پذیرند.

در طول این سال‌ها، در مورد وقایع جنگ و بخصوص پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، همواره از واژه‌هایی نظیر «ناگفته»، «رازها» و... استفاده شده است. ناگفته‌ها و رازهایی که شاید در آن سال‌ها و در آن شرایط گفتن و پرداختن به آنها به صلاح و صواب نبوده است اما حالا و پس از گذشت سال‌های زیادی از پایان جنگ می‌توان و بهتر است که برای عبرت گرفتن از تاریخ و استفاده از آنها در دنیای امروز، به آنها پرداخت. همانطور که حضرت امام (ره) در پیام معروف خود برای بیان پذیرش قطعنامه، می‌فرماید:

«...به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلا خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد... با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم...» (۱)

و یا قسمتی از خطبه‌ی اولین نماز جمعه‌ی پس از پذیرش قطعنامه که توسط آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت، ایراد می‌شود که در آنجا هم به این نکته اشاره می‌شود:

«...همانطور که امام فرمودند ان شاءالله یک روزی خواهد رسید... که ما بتوانیم ان شاءالله برای مردم شرح بدهیم و دلایل و آن عوامل و حوادث و عللی که امام در پیامشان اشاره فرمودند آن را تشریح کنیم و بگوئیم اینهاست...» (۲)

در این ویژه‌نامه سعی می‌کنیم به این واقعه‌ی مهم تاریخ انقلاب، یعنی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل از سوی ایران و پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و علل این تصمیم و شرایط حاکم بر آن دوران بپردازیم.



انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی؛ تندروها و میانه روها

ادامه یا خاتمه ی جنگ تحت شرایط آن روزهای جبهه ها مسئله ای بود که در بستر آن یک اختلاف نظر و یک شکاف ایدئولوژیک که بنظر میان سران جمهوری اسلامی وجود داشته ، نمایان می شود. مفهوم «جمهوری اسلامی» که مولود مفهوم «انقلاب اسلامی» است ، بعضاً ممکن است از سوی برخی از افراد منافع و محاسباتی متفاوت از انقلاب اسلامی داشته باشد. میتوان گفت این تفاوت در محاسبه ، شکاف مذکور را میان دو گروه ایجاد کرد. دو گروهی که غربی ها از همان سال های جنگ تعبیر «تندروها» و «میانه روها» را برای آنها بکار بردند.

گروهی که برای آنها انقلاب اسلامی اصالت داشته و از نظر آنها این انقلاب تمام نشده بود و تا رسیدن به آرمانهای جهانی خود جاری و ساری بود. این گروه معتقد به شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» بودند. امام خمینی (ره) ، رهبر کبیر انقلاب اسلامی ، که طلایه دار و پیشرو این تفکر بودند ، در جریان جنگ تحمیلی ، ادامه دفاع مقدس تا رفع کامل فتنه و تنبیه و ساقط شدن صدام ، بعنوان متجاوز ، را هدفگذاری کرده بودند. این امر نه با هدف کشور گشایی که از طرفی با هدف نجات مردم عراق و از طرفی برای بیمه کردن کشور از جنگ های احتمالی بعدی بود به گونه ای که صدام به نحوی پاسخی کوبنده از ایران بگیرد که دیگر پس از آن کسی حتی فکر حمله به ایران را هم در مخیله ی خود نگنجانند.

حضرت امام در این مورد می فرمایند :

«من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می کنم که اگر جهانخواران بخواهند در مقابل دین ما بایستند ، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست.» (۳)

هم چنین می فرمایند: «از اول جنگ به صراحت اعلام کرده ایم که ایران حتی به یک وجب از خاک عراق چشم ندوخته است و مردم عراق در تصمیم گیریها و انتخاب حکومت خود آزادند ... همه ابرقدرتها و حامیان رژیم رو به زوال بعث مطمئن باشند که بین المللی کردن درگیریها در جنگ و ایجاد جو فشار و جریانات ساختگی سیاسی و تبلیغاتی و دیپلماسی علیه جمهوری اسلامی ایران در جهان و دخالتهای نظامی و غیرنظامی در خلیج فارس و بزرگ نمایی مشکلات و اختلاف تراشی و ارائه تحلیلهای کور و بی ثمر، ما را از هدف سرنگونی صدام و حزب بعث عراق و تنبیه متجاوز باز نخواهد داشت و به لطف خدا تمامی فشارها و محاصره های جهانی را برای نیل به این هدف بزرگ تحمل می کنیم و از جنگ کردن در راه خدا خسته نمی شویم.» (۴)

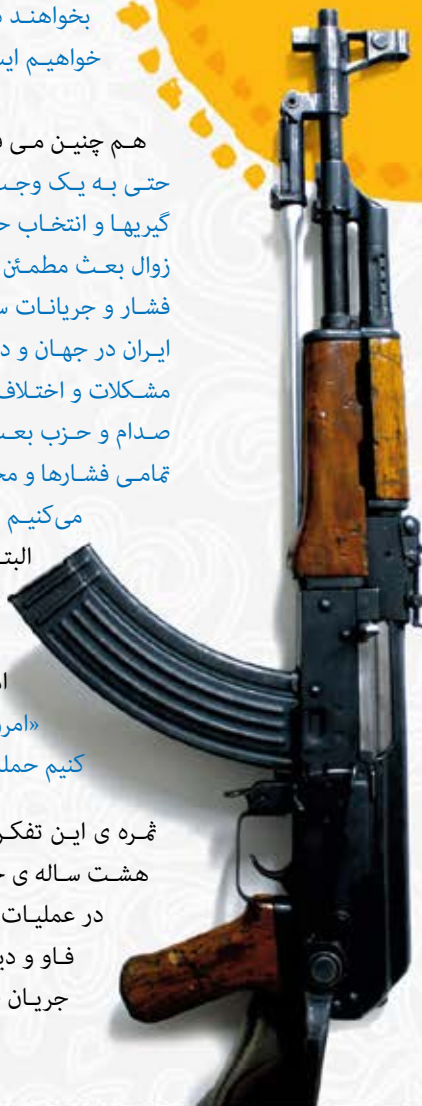
البته از نظر این تفکر ، جنگ می بایست مسئله ی اصلی کشور شمرده شود و همه در خدمت آن بوده و در راستای تقویت دفاع در برابر دشمن عمل کنند.

امام خمینی (ره) می فرمایند:

«امروز هم در رأس تمام مسائل مان جنگ است . اگر يك روز غفلت کنیم حمله خواهند کرد بر ما و همه چیز ما را از بین خواهند برد...» (۵)

ثمره ی این تفکر در میان رهبری انقلاب و رزمندگان در جای جای تاریخ هشت ساله ی جنگ به چشم میخورد. پیشروی ها و پیروزی های رزمندگان در عملیات های مختلف نظیر آزادسازی خرمشهر ، عبور از اروند و فتح فاو و دیگر مناطق عراق ، نمونه هایی از نتیجه ی این رویکرد در جریان جنگ تحمیلی است.

انقلابی ها و شعار «جنگ جنگ تا رفع فتنه»





تلاش های بین المللی برای پایان جنگ و نجات صدام

پیروزی های شگرف رزمندگان انقلابی که با اشاره رهبر انقلابی خود برای هر عملیات سختی آماده ی جانفشانی بودند ، دشمن بعثی و حامیان غربی و شرقی وی را به تکاپو انداخت. فکر پیروزی انقلاب اسلامی در این جنگ آنها را به هراس انداخته بود. آنها خوب می دانستند که انقلاب اسلامی در صورت پیروزی و ساقط کردن صدام ، به یک ابرقدرت تبدیل شده و پس از آن پیشروی های ایدئولوژیک خود را تا سرنگون کردن تمام دست نشانده های مرتجع منطقه ادامه خواهد داد. علاوه بر آن ، شعار «راه قدس از کربلا میگذرد» نیز که بعد از آزادسازی خرمشهر از سوی امام انقلاب مطرح شد ، بر این هراس می افزود.

آقای هاشمی رفسنجانی در این باره می گوید :

«وقتی خواستیم داخل خاک عراق برویم ، همان گونه که امام پیش بینی کرده بودند، خارجی ها حساسیت نشان دادند . عملیات خیبر، عملیات فاء، عملیات کربلای ۵ و چند عملیات دیگر نشان داد که اگر ایران نیروهایش را متمرکز کند ، به هر جای عراق که بخواهد، می رود. لذا آنها شروع کردند تا از فاز دیگری ما را تحت فشار قرار بدهند... با کاری که در این چند سال کردیم ، برای همه ثابت شده که اگر جنگ با همان وضع ادامه می یافت و مسائل تمام نمی شد، نهایتاً این عراق بود که به زمین می خورد و دشمنان انقلاب این را می خواستند . قطعاً مایل نبودند این گونه شود. روس ها ، آمریکایی ها و عرب ها در این سیاست فرقی نداشتند.» (۶)

روزنامه آمریکایی وال استریت ژورنال ، بعد از عملیات کربلای ۵ و پیروزی ایران در شلمچه می نویسد:

«واشنگتن نمی داند چرا بغداد تا این اندازه ضعیف است. در واشنگتن گفته می شود پیروزی ایران یک فاجعه به شمار خواهد رفت و این نگرانی ممکن است آمریکا را ترغیب کند که کمکهای بیشتری در اختیار عراق بگذارد.» (۶۶)

در نتیجه ی این پیروزی ها بود که سازمان ملل هم برای جلوگیری از روند رو جلوی ایران در میدان جنگ و نجات صدام وارد صحنه شد و قطعنامه ۵۹۸ را برای پایان جنگ صادر کرد.

سردار احمد سوداگر (از فرماندهان دفاع مقدس) در این رابطه می گوید :

«در اواخر سال ۶۵ و اوایل سال ۶۶ ، چندین عملیات کوچک و بزرگ من جمله کربلای ۴ ، ۵ ، ۱۰ و نصر ۴ توسط نیروهای ایرانی طراحی و اجرا گردید . در عملیات کربلای ۵ شدیدترین درگیری های طول

جنگ در پشت دروازه های شهر بصره و تهدید بصره توسط ایران به وقوع پیوست . در این دوران ، موازنه قدرت به نفع ایران بود لذا از اسفند ۶۵ یعنی پس از عملیات کربلای ۵ ، تلاشی جهانی برای تهیه و تنظیم قطعنامه موسوم به ۵۹۸ آغاز شد و در پایان تیر ماه ۶۶ به تصویب شورای امنیت سازمان ملل رسید . هم زمان ، تلاش آمریکا برای افزایش تحریم اقتصادی و تسلیحاتی ایران نیز شدت گرفت.» (۷)

این قطعنامه که دو طرف را به آتش بس و بازگشت به مرزها دعوت می کرد ، هشتمین قطعنامه ای بود که از سوی سازمان ملل در مورد جنگ عراق علیه ایران صادر می شد. تمام قطعنامه های قبلی هم در شرایطی مشابه و در حمایت از عراق صادر شده بودند اما از طرفی بسیار ضعیف و بصورت توصیه ای بوده و از طرفی حتی حداقل خواسته های ایران هم در آنها نیامده بود ، فلذا ثمری در پایان دادن به جنگ نداشتند. در این قطعنامه سعی شده بود ایران ترغیب به پذیرش شود.

آنتونی فرانسیس بویل استاد رشته حقوق بین الملل در دانشگاه ایلی نویز آمریکا نیز در این رابطه می گوید : «بجای این که از سوی شورای امنیت برای تأمین شرایط مشروع و منطبق با حقوق بین الملل ، اقدامی صورت گیرد ؛ قطعنامه ۵۹۸ از ایران خواست که ابتدا ایران از همه قسمت های خاک عراق عقب نشینی کند . لجاجت دولت ایالات متحده به این امر منجر شد که شرایط قطعنامه ۵۹۸ بر طرفی تحمیل شود که آشکارا آغازگر جنگ نبود و احتمالاً قطعنامه برای مجبور کردن ایران طراحی شده بود تا به عنوان زمینه ای برای اعمال مجازات های شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران استفاده شود تا مانع شکست عراق گردد.» (۸)

صدام که در معادلات جبهه های جنگ در موضع ضعف قرار گرفته بود ، بلافاصله قطعنامه را پذیرفت و به قولی پرچم صلح به دست گرفت و در نتیجه پایان جنگ در آن شرایط به پذیرش ایران منوط شد. البته پایانی که در آن به خواسته های مشروع و به حق ایران پرداخته نشده بود.

(به گونه ای که حتی عراق تا دو سال بعد از پذیرش قطعنامه از سوی ایران و پایان جنگ ، نه نیروهایش را تا پشت مرزهای بین المللی می برد یعنی تا دو سال ، بخشی از خاک ما ، حدود ۲۵۰۰ کیلومتر ، در اشغال عراق بود و نه حاضر به تبادل اسرا با ما بود ، فقط زمانی که برای عراق قصه حمله به کویت پیش آمد ، آن موقع بود که با هدف اینکه خیالش از ناحیه مرزهای جمهوری اسلامی خیالش راحت شود طی قراردادی با ما هم پیمان الجزایر را به رسمیت شناخت و هم حاضر شد که نیروهایش را به پشت مرزها برد و اسرا را با ما مبادله کند).



واکنش انقلابیون به صلح تحمیلی

در اندیشه ی امام ، سقف خواسته ها ، ساقط کردن صدام و کف آن تعیین متجاوز و تنبیه وی و پرداخت خسارت به ایران بود. اما از آنجایی که این قطعنامه با هدف جلوگیری از سقوط صدام و پیروزی نهایی ایران نگاشته شده بود و از طرفی به تمام خواسته های حداقلی ایران هم پرداخته بود ، امام در ابتدا آن را نپذیرفت. (در این قطعنامه سخنی از متجاوز بودن صدام نبود و همچنین ساز و کاری برای پرداخت خسارت به کشور مورد هجوم واقع شده اندیشیده نشده بود)

واکنش امام (ره) ، به فاصله ی چند روز از صدور قطعنامه ۵۹۸ این چنین بود :

«هم اکنون که به مرز پیروزی مطلق رسیده ایم و قدمهای آخرومان را برمی داریم، صدای ناآشنای صلح طلبی آن هم از کام ستمگران و جنگ افروزان به گوش می رسد و در جهان غوغا به راه انداخته و عزا و ماتم صلح طلبی برپا نموده است و مدافع آزادی و امنیت انسانها شده و برای خون جوانان و سرمایه های مادی و معنوی در کشور ایران و عراق مرثیه سرائی می کند... امروز بدون شک سرنوشت همه امتهای و کشورهای اسلامی به سرنوشت ما در جنگ گره خورده است و جمهوری اسلامی ایران در مرحله ای است که پیروزی آن به حساب پیروزی همه مسلمانان و خدای نخواستگه شکست آن، به ناکامی و شکست و تحقیر همه مؤمنان می انجامد و رها کردن یک ملت و یک کشور و یک مکتب بزرگ در نیمه راه پیروزی، خیانت به آرمان بشریت و رسول خداست، لذا تب جنگ در کشور ما جز به سقوط صدام فرو نخواهد نشست و ان شاء الله تا رسیدن به این هدف فاصله چندانی نمانده است...» (۹)

ایشان همچنین پیش تر در مورد صلح تحمیلی و افرادی که بدنبال آن هستند ، در سخنرانی دوم شهریور ۱۳۶۵ به مناسبت عید غدیر ، فرموده بودند :

« قصه امام حسن (ع) و قضیه صلح ، آن هم صلح تحمیلی بود . برای این که امام حسن ، دوستان خودش ، یعنی آن اشخاص خائنی که دور او جمع شده بودند ، او را جوری کردند که نتوانست خلافتش بکند ، صلح کرد . صلح تحمیلی بود . این صلحی هم که به ما می خواهند بگویند ، این است ... آن صلح تحمیلی که در عصر امام حسن واقع شد و آن حکمیت تحمیلی که در زمان امیرالمؤمنین واقع شد ، هر دویش به دست اشخاص حيله گر درست شد . این ما را هدایت می کند به این که نه زیر بار صلح تحمیلی برویم و نه زیر بار حکمیت تحمیلی» (۷۱)

مواضع حضرت آیت الله خامنه ای (رئیس جمهور وقت) هم درباره صلح تحمیلی و غیرعادلانه که از سال ها پیش زمزمه های آن مطرح بود ، قابل توجه است:

«اگر کسانی بخواهند صلح غیر عادلانه را به ما تحمیل کنند ، مورد قبول ما نخواهد بود . زیرا ما صلح تحمیلی را هم مثل جنگ تحمیلی ناگوار و غیر قابل تحمل می دانیم . اگر متجاوز مجازات نشود ، ریشه تجاوز در منطقه برچیده نخواهد شد» (۱۰)

ایشان در جایی دیگر می فرمایند :

«اگر ما امروز به يك پایان ناعادلانه جنگ تن در دهیم ، انقلاب ما بی محتوا و بی مفهوم خواهد بود ؛ زیرا که انقلاب اساساً برای ایجاد عدل است» (۱۱)



همچنین در خطبه های نماز جمعه ۲۳ آبان ۱۳۶۵ در پاسخ به اظهارات ریگان (رئیس جمهور آمریکا) می فرمایند :

«شما خود با تحریک عراق و کمک به رژیم بعث ، این رژیم را به تجاوز به ایران ترغیب کردید . اما حالا که جمهوری اسلامی ایران نشان داده است که حق خود را خواهد گرفت و متجاوز را عقب زده است ، شما مایلید ایران را به صلح و آتش بس راضی کنید . من در اینجا از طرف امام و شما امت حزب الله اعلام می کنم که این جنگ جز با پیروزی رزمندگان ما پایان نخواهد یافت» (۱۲)

اما با این تفاسیر و با این نظرات و دیدگاه هایی که بزرگان انقلاب داشتند و همچنین سلحشوری هایی که رزمندگان از خود در جبهه ها نشان می دادند ، چه شد که حدود یک سال بعد از تصویب قطعنامه و در اواخر تیر ماه سال ۶۷ ، حضرت امام قطعنامه را می پذیرد و این کار خود را «نوشیدن جام زهر» می نامد!؟



«میان‌روها» بدنبال پایان جنگ!

گشتر (وزیر خارجه آلمان) در مرداد ۶۳ ، بعنوان اولین مسئول اروپایی پس انقلاب اسلامی به ایران سفر می کند. وی پس از ملاقات هایی با مسئولان سیاسی و اقتصادی ایران و پس از بازگشت به آلمان اعلام می کند «آنچه که در اروپا در مورد ایران تصور می شود ، با واقعیات موجود در ایران تفاوت زیادی دارد.»

متعاقب سفر گشتر و بحث و بررسی هایی که پیرامون آن انجام گرفت ، برای نخستین بار بحث های جدیدی در رسانه های غربی درباره جناح بندی های سیاسی داخل ایران و نظریات مختلفی که در میان جناح ها در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی و به ویژه جنگ و ادامه آن وجود دارد ، درگرفت.

در همین روند ، وزیر خارجه ژاپن در دیدار با طارق عزیز (وزیر خارجه عراق) با اشاره به اندیشه های متفاوتی که در ایران در مورد جنگ وجود دارد ، به وی گفت : «در ایران دو گروه سرسخت و میان‌رو با دو دیدگاه مختلف وجود دارد . دسته دوم که امیدوار است جنگ از راههای مسالمت آمیز پایان یابد ، برای برقراری صلح ، به ژاپن و کشورهای غربی نزدیک شده است و ژاپن فکر می کند تشویق گروه میان‌رو در ایران می تواند به پایان یافتن جنگ منتهی شود » (۱۳)

«میان‌روها» چه کسانی بودند؟!

اما برآستی این «میان‌روها» که از سوی غربی ها این لقب را در مقابل «تندروها» گرفته بودند ، چه افراد یا گروه هایی بودند؟!

برچسب تند روی و میان‌رو روی از سوی غربی ها در همان سال های ابتدایی انقلاب بر جریان های فکری موجود در ایران زده شد. جریان های فکری ای که وجود داشتند و این مسئله خیلی زود توسط غربی ها فهم شد و از همان زمان ها برنامه ریزی و هدفگذاری های آنها در مورد ایران ، بر اساس و با درنظر گرفتن این جناح بندی فکری صورت می پذیرفت.

شاید مهم ترین رخداد آن سال ها در روابط میان غربی ها ، بخصوص امریکایی ها ، با ایران و جناح های فکری شکل گرفته ی آن ، قضیه ی «مک فارلین» باشد. مذاکرات مخفیانه با امریکایی ها که نهایتاً منجر به سفر غیررسمی و مخفیانه ی رابرت مک فارلین ، مشاور عالی امنیت ملی ریگان رئیس جمهور وقت امریکا ، به ایران می شود. سفری که در ظاهر در قالب درخواست مذاکره و معامله با سران ایرانی بر سر آزادی گروگان های امریکایی در لبنان در عوض فروش سلاح به ایران در سال های جنگ اتفاق افتاد. این سفرکه به گفته ی ریگان در اصل با هدف «برقراری رابطه مناسب با رهبران احتمالی آینده ایران» صورت پذیرفته بود ، با مدیریت حضرت امام و عدم اجازه به مذاکره با امریکایی ها ، به یک رسوایی برای امریکا تبدیل شد. شرح این واقعه ی مهم تاریخ انقلاب در این مجال نمی گنجد و در اینجا قصد پرداختن به آن را نداریم و صرفاً از این نظر به آن اشاره شد که این رخداد نقطه ی عطفی در فهم غربی ها از جریان های فکری موجود در جمهوری اسلامی بود. به نحوی که عناوین تندروها و میان‌روها پس از این واقعه رنگ و بویی جدی به خود گرفت.



دکتر حسین کچویان که در دوره نخست وزیری میرحسین موسوی، در دوران جنگ ، معاونت سیاسی دفتر نخست وزیری را برعهده داشته در این باره می گوید:

«آقای هاشمی تنها با کمک دولت [میرحسین موسوی] و بدون آگاهی یا مشاوره با دیگر مسئولین بالای کشور یا حتی اطلاع رهبری کبیر انقلاب ، به شکلی باورنکردنی و برخلاف سیاست های اصولی نظام ، به اقدام مخاطره آمیز و مسئله دار ارتباط گیری با آمریکا و دعوت مقام بالای امنیتی آمریکا [مک فارلین] به عنوان نماینده ریگان [رئیس جمهور آمریکا] به کشور دست زد ... از زمان ماجرای مک فارلین که آقای رفسنجانی بدون آگاهی دیگر مسئولین بالای کشور اقدام به ارتباط گیری با امریکایی ها نمود - و نهایتاً با مداخله حضرت امام (ره) این ماجرای خطرناک ناکام ماند - امریکایی ها سیاست های خود را بر یافتن سیاستمداران به اصطلاح معتدل و میان‌رویی از نوع وی متمرکز کردند» (۳۹)



رادیوی بی بی سی در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۵، اظهارات فرد هالییدی (استاد مدرسه عالی اقتصاد لندن) را چنین نقل می کند:

«به نظر می رسد که یک جناح میانه رو در ایران وجود دارد که مایل به بهبود روابط با غرب است. از جمله افراد این جناح، آقای هاشمی رفسنجانی است. خود او ماجرای سفر هیئت آمریکایی به ایران را [در تاریخ ۱۳ آبان] اعلام کرد؛ اما نحوه اعلام این خبر با ضوابط حاکم در ایران، بسیار ملایم بود» (۴۰)

روزنامه ایندپندنت نیز نوشت: «این ماجرا سبب شده است که تفرقه عمیقی که در رژیم آیت الله خمینی وجود دارد، علنی شود. رفسنجانی به عنوان رهبر جناحی شناخته شده که آماده است با آمریکا به معامله پردازد.» (۴۱)

مرتضی صفار هرندی در کتاب «رازهای دهه شصت» درباره قضیه مک فارلین و رفت و آمدهای دیپلماتیک آن می نویسد:

«ارزیابی آمریکایی ها این بود که مجموعه این رفت و آمدها به حذف جناح مخالف برقراری رابطه با آمریکا به محوریت رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه ای) از صحنه سیاسی ایران منتهی خواهد شد» (۴۲)

«اکبر هاشمی رفسنجانی» رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و از تأثیرگذارترین شخصیت های تاریخ جمهوری اسلامی، فردی است که از همان سال های ابتدایی انقلاب بعنوان نماد میانه روی، با تعریف غربی ها، شناخته می شود. شاید اظهارات و مواضع این روزهای هاشمی رفسنجانی بهترین توصیف از این جریان فکری و سیاسی و نقش و اقدامات آن در تحولات آن سال های کشور باشد.

هاشمی رفسنجانی در گفتگوی خود با فصلنامه مطالعات بین المللی در سال ۱۳۹۱ می گوید:

«من در سالهای آخر حیات امام (ره) نامه ای را خدمتشان نوشتم، تایپ هم نکردم. برای اینکه نمی خواستم کسی بخواند و خودم به امام دادم. در آن نامه هفت موضوع را با امام مطرح کردم و نوشتم که شما بهتر است در زمان حیاتتان، اینها را حل کنید، در غیر این صورت ممکن است اینها به صورت معضلی سد راه آینده کشور شود... یکی از این مسایل رابطه با آمریکا بود. نوشتم بالاخره سبکی که الان داریم که با آمریکا نه حرف بزنی و نه رابطه داشته باشیم، قابل تداوم نیست. آمریکا قدرت برتر دنیا است. مگر اروپا با آمریکا، چین با آمریکا و روسیه با آمریکا چه تفاوتی از دید ما دارند؟ اگر با آنها مذاکره داریم، چرا با آمریکا مذاکره نکنیم؟» (۴۳)

و اما در مسئله ی جنگ و ادامه یا خاتمه ی آن طبیعی است که این جریان فکری از همان ابتدا

بدنبال ختم جنگ به هر قیمتی باشد. هاشمی رفسنجانی محور جریان صلح! طلب نقش خود در پایان جنگ را این چنین شرح می دهد:

«من در ختم جنگ موثر بودم، برای اینکه موقعیت را به امام (ره) علیرغم شعارهایی که بود خوب توضیح دادم.»



این جمله ای است که جناب هاشمی رفسنجانی در آستانه انتخابات ۸۴ و در جلسه ی پرسش و پاسخ با جوانانی که مشتاق اند از تاریخ جنگ بدانند، مطرح می کند. جمله ای که بررسی تاریخ ۸ ساله ی جنگ مفهوم آنرا بهتر روشن می سازد.

برخلاف آنچه که منعکس می شود مبنی بر اینکه در سال پایان جنگ و حتی روزهای پایانی منتهی به اواخر تیر ماه سال ۶۷ بود که تصمیم به پذیرش قطعنامه و پایان جنگ گرفته شد، اما شواهد حاکی از آن است که گروه هایی از همان سال های آغازین جنگ و در شرایطی که امام و مردم جنگ و دفاع از کشور و انقلاب را در رأس امور خود می دانند، بدنبال پایان دادن به جنگ و صلح با صدام از طرق سیاسی و دیپلماتیک بودند.

آقای هاشمی در خاطرات خود مورخ ۱۳ شهریور ۱۳۶۱ می نویسد:

«عصر شورای عالی دفاع در دفتر امام تشکیل شد. فرماندهان سپاه و نیروی زمینی برای انجام عملیات وسیع بعدی، مهلت طولانی خواستند. گفتم اگر قرار است این اندازه معطل شویم، بهتر است سعی کنیم که جنگ تمام شود. کشور تحمل طولانی شدن جنگ را ندارد؛ بحث داغ شد و تصمیماتی اتخاذ گردید. قبل از دو عملیات ناموفق اخیر [عملیات رمضان و عملیات مسلم بن عقیل] فضای کشور برای طرح امکان ختم جنگ مناسب نبود و از سویی رزمندگان هم آماده بحث در این مسئله نبودند ولی فعلاً وضع به گونه ای است که در شورای عالی دفاع مورد بحث قرار می گیرد» (۱۴)

مهندس عزت الله سحابی در مصاحبه ای در مهر ماه ۱۳۷۸ اظهار می دارد:

«در سال ۱۳۶۲ رفتم نزد آقای هاشمی و گفتم احساس می کنم مردم از جنگ خسته شده اند. ایشان گفت: من قبول دارم؛ مردم بیشتر از این کشش ندارند (!) گفتم نتیجه عملی چیست؟ ایشان گفت: به وزارت خارجه گفته ام با واسطه، کار دیپلماتیک کنند» (۱۵)

می توان گفت جناب هاشمی رفسنجانی که در طول سال های دفاع مقدس، فرماندهی جنگ و در سال پایانی (از خرداد ۶۷) جانشینی فرماندهی کل قوا را بر عهده داشته، تأثیرگذارترین شخصیت سیاسی بر مسئله جنگ بوده است که همانطور که در بالا آمد، مشخص است که از سال های ابتدایی جنگ، بدنبال یافتن راه حلی دیپلماتیک برای خاتمه آن بوده است.

ایشان در مصاحبه ای در سال ۸۹ می گوید:

«کم کم معلوم شده بود که کشورگشایی جواب نمی دهد و باید راهی پیدا کنیم که جنگ را به سامان برسانیم. اشغال کامل خاک عراق که بعضی ها می گفتند کربلا را می گیریم و از آنجا به فلسطین می رویم، یک هدف بسیار مشکل و در آن شرایط تقریباً دور از دسترس بود.

در مجموع برای امام و ما سران قوا کاملاً روشن بود که قدرت های جهانی اجازه نمی دهند ما پیروز شویم.» (۱۶)

«مجمع عقلا»؛ میانه رو های مجلس!

همچنین گروه هایی در مجلس و دولت حضور داشتند که همین رویه را پی می گرفتند. گروهی در مجلس تحت عنوان «مجمع عقلا» شکل گرفته بود که یکی از فعالیت هایشان از سال ۶۴ تلاش برای پایان جنگ و کسب صلح! بود که پس از اطلاع امام و با عتاب ایشان، این جلسات تعطیل می شود. حسن روحانی از نزدیک ترین شخصیت ها به هاشمی رفسنجانی از فعالین این جمع بود. هاشمی در این باره در خاطراتش می آورد:

«دو عامل اساسی وجود داشت که تصمیم مناسبی برای پایان دادن به جنگ گرفته نشد. یکی سپاه بود که طرح پایان دادن به جنگ از نظر سپاه چیزی شبیه کفر بود. مسئله بعدی امام بود که لحظه ای اجازه نمی داد در باره ختم جنگ بحث کنیم. در مجلس هم عده ای بودند به نام «مجمع عقلا» و آقای حسن روحانی [که برای پایان دادن به جنگ فعالیت می کردند]، که امام آنها را سر جایشان نشانند» (۲۶)

حسن روحانی در زمان جنگ مسئول پدافند عامل کشور بوده است که البته عقیده ی او به جنگ، همچون هاشمی رفسنجانی است.

در یادداشت مورخ ۵ تیر ۶۷ آقای هاشمی آمده است:

«با دکتر [حسن] روحانی در باره شرایط جاری و حاکم و راهکارها، در طول روز مذاکراتی کردیم. آقای روحانی به ادامه جنگ اعتقادی ندارد و تأکید بر ختم آن دارد.» (۲۷)

همچنین در خاطرات ۱۶ اردیبهشت ۶۵ ایشان آمده است:

«بعد از جلسه مجلس، آقای دکتر روحانی آمد و راجع به جنگ و مشکل ارتش و سپاه و مهندسی



رزمي بحث شد . آقاي روحاني نگران توسعه طلبي سپاه (!) است .» (۲۸)



آقاي حسن روحاني علي رغم تذکر امام در سال ۶۴ ، از فعاليت هاي خود در مجلس دست برمي دارد ؛ تا اين که محسن رضايي در خرداد ۱۳۶۵ طي نامه اي به امام خميني ، گزارش اين اقدامات آقاي روحاني را مي دهد . امام خميني هم آقاي هاشمي را احضار مي کند و از وي توضيح مي خواهد . آقاي هاشمي در يادداشت مورخ ۱۰ خرداد ۱۳۶۵ خود ، ماجرا را چنين بيان مي کند :

«امام فرمودند طبق گزارش فرمانده سپاه ، در جلسه اي جمعي از نمايندگان ، صحبت از مشکلات جنگ کرده و ختم جنگ را مطرح نموده اند . از من خواستند که به آنها بگويم ما بايد تا آخرين فرد با صدام بجنگيم و صحبت از صلح نکنند .» (۲۹)

تقابل دو استراتژی جنگی

در سال های پایانی جنگ از دو تفکر مذکور ، دو استراتژی متفاوت جنگی منتج شد. حضرت امام و بسیاری از رزمندگان و نظامیان معتقد بودند تا پیروزی نهایی باید به جنگ و یا به عبارت صحیح تر به «دفاع» ادامه داد. «جنگ جنگ تا پیروزی» و یا «جنگ جنگ تا رفع فتنه» شعار این گروه بود. طبق این استراتژی می بایست جنگ مسئله ی اصلی کشور بوده و امکانات کشور در خدمت حمایت از جبهه ها باشد.

اما استراتژی دیگر که هاشمی رفسنجانی و گروه هایی دیگر در دولت و مجلس آن را پیگیری می کردند این بود که می بایست با یک عملیات موفق و گرفتن منطقه ای از عراق ، خواستار صلح و پایان جنگ باشیم. در نتیجه نیازی به حمایت و پشتیبانی همه جانبه و گسترده از جبهه ها نیست و با حمایت های محدود و با هدف کسب «یک پیروزی» می توان جنگ را تا رسیدن به هدف مورد نظر پیش برد.

شمخانی (فرمانده نیروی زمینی سپاه در جنگ) درباره ی شعار ها می گوید:

امام مي گفت «جنگ جنگ تا رفع فتنه» . سپاه معتقد بود : «جنگ جنگ تا پیروزی» ؛ و آقاي هاشمي مي گفت : «جنگ جنگ تا يك پیروزی» (۱۷)

محسن رضايي (فرمانده وقت سپاه) در اين باره می گوید:

«پس از فتح خرمشهر ، در کشور براي پايان دادن به جنگ ، دو استراتژی شامل استراتژی امام و دیگری استراتژی رسمي دولت وجود داشت . استراتژی امام ، «نبرد براي سقوط صدام و حزب بعث» بود . اما در کنار سياست امام ، سياست دیگری پيدا شد که «نبرد براي کسب صلح» را دنبال مي کرد . هدف امام ، سقوط بغداد بود و اين هدف با استراتژی نظامي قابل تحقق بود ولي اين باور در برخي مسئولان نبود و مي گفتند : اگر بغداد را هم بگيريم ، فايده اي ندارد و بمب اتمي بر سر ما مي زنند» (۱۸)

رضايي همچنين در سوم مرداد ۱۳۶۵ طي سخنائي مي گوید :

« تفكرات استراتژيك مسئولين در باره جنگ مبني بر کسب يك پیروزي و خاتمه جنگ، متعاقب ناکامي در عمليات رمضان [در سال ۶۱] تدريجاً شکل گرفت . در چارچوب اين تفکر ، تصور مي شد با يك پیروزي قاطع [محدود] مي توان جنگ را تمام کرد ، لذا نيازي به بسيج کشور در خدمت جنگ نيست . اين گونه تفكرات منطبق و همسو با اندیشه استراتژيك امام در مورد جنگ نبود.» (۱۹)

وي همچنين طي يك سخنائي در دانشکده دافوس سپاه در خرداد ۱۳۷۹ اظهار مي دارد:

« استراتژی رسمي کشور بر پايه «جنگ براي تحميل صلح» قرار داشت ؛ ولي استراتژی امام «سقوط صدام و حزب بعث» بود و اگر ما بر اساس استراتژی امام حرکت مي کرديم ، جنگ به جاي ۸ سال ، در کمتر از ۵ سال و با يك فتح بزرگ تر و با سقوط صدام تمام مي شد . ولي انتخاب استراتژی محافظه کارانه «ادامه نبرد براي تحميل صلح» ، به نتيجه نرسيد .» (۲۰)



تقابل اين دو تفکر و اين دو استراتژی ديگر حتی براي دشمن هم روشن شده بود و شايد اساساً همين مسئله یکی از مهم ترين دلایلی بوده باشد که در اواخر جنگ موجب موفقیت های دشمن در جبهه ها شده بود.

رضايي معتقد است:

« پس از فتح خرمشهر ، سياسيون به دنبال کسب يك پیروزي مهم بودند تا به صورت ديپلماتيک جنگ را به پايان برسانند ... عراق و آمريکا و کشورهای عربي و غربي نيز دست ايران را خوانده بودند . لذا در مواجهه با سياستمداران ما ، مي دانستند که قضيه چيست . هر چند امام مي گفت ما جنگ را تا رفع فتنه ادامه مي دهيم ، اما آنها مي دانستند که اين حرف امام و رزمنده هاست که در حد يك شعار است . آنچه که آنها در عمل ميديدند ، «جنگ جنگ تا يك عمليات» بود» (۲۱)



هاشمی در خاطرات ۱۴ فروردین ۶۴ خود می آورد : «شب مهمان آقاي موسوي اردبيلي بوديم . در باره جنگ بحث شد . قرار شد که سياست ما در جنگ اين باشد که نقطه مهمي را از عراق تصرف کنيم و سپس خواستار صلح (!) شويم» (۲۲)

حدود دو هفته بعد ، امام خميني طي سخنائي به مناسبت روز مبعث پيامبر اکرم (ص) پاسخ اين گونه تفكرات را چنين مي دهند :

«شما مي گوييد که ما با يك کسي که خرد کرده مسلمين را و به اسلام هيچ اعتقاد ندارد و هر روز که زورش برسد ، اسلام را زير پا مي مالد و منهدم مي کند ، ما با او بنشينيم و دست دوستي بدهيم و بعد هم بگويم که «سَلِّمُکُم اللّٰه»؟! اين چه منطقي است ؟ منطق اسلام اين است ؟ شما اسلام شناس ها اين را منطق اسلام مي دانيد؟! خداوند اصلاحتان کند» . (۲۳)

آقاي هاشمي نيز که گويبا خويش را يکي از مخاطبين سخنان امام فرض کرده ، در يادداشت مورخ ۲۹ فروردین ۱۳۶۴ خود مي نويسد :

« تکیه صحبت هاي امام بر کوبيدن مخالفان و اخلاکگران در جنگ بود . تصور مي شود که ايشان بيش از حد لازم به اين موضوع پرداختند که احتمالاً مورد سوء استفاده دشمنان واقع مي شود» (۲۴)



استراتژی «جنگ برای صلح» و عدم حمایت از جبهه ها!

طبیعی است که طبق استراتژی «جنگ جنگ تا یک پیروزی» حمایت و پشتیبانی مالی و لجستیکی کامل و تمام عیار از جبهه ها بی معنا بود. این سیاست که از سوی دولت وقت هم پیگیری می شد، همواره مورد اعتراض فرماندهان جنگ بوده است. محسن رضایی می گوید:

«مستولان سیاسی معتقد بودند که به نفع کشور و انقلاب است که با یک عملیات، جنگ تمام شود و اگر قرار است که جنگ با یک عملیات تمام شود، پس چرا تمام کشور را بسیج کنیم، بلکه کمی امکانات از این طرف و آن طرف جمع می کنیم و به سپاه می دهیم تا آن یک عملیات را انجام دهد و جنگ با حداقل هزینه تمام شود.» (۲۵)



وی همچنین در جای دیگری می گوید:

«سپاه از سال ۶۲ به بعد، مسئله امکانات را مطرح می کرد؛ اما دوستان سیاسی [آقای هاشمی و دولت موسوی] به ما پاتک زدند که مسائل تصمیم گیری را پیچیده کرد. پاتک آنها این بود که می گفتند سپاه می تواند بجنگد اما به دنبال گرفتن امکانات از کشور است! لذا وقتی ما صحبت از امکانات می کردیم، می گفتند شما می خواهید سپاه را گسترش بدهید و یک چنین فضایی ایجاد کرده بودند ... دوستان [سیاسی] اعتقاد به بسیج امکاناتی که به سقوط صدام منجر نشود نداشتند. یک بار هم آقای هاشمی صریحاً گفت که شما می روید و بغداد را می گیرید ولی اگر آمریکا بمب اتم بزند شما چه کار خواهید کرد؟ اگر چه این سؤال مهمی بود ولی طرح آن برای توجیه عدم تصویب تقاضای فرماندهان سپاه در بسیج کشور در جنگ بود. پس معلوم می شود که دوستان به شعار «جنگ جنگ تا پیروزی» و «سقوط صدام» اعتقادی نداشتند بلکه دولتمردان ما بر این عقیده بودند که این جنگ را نمی توانیم تا سقوط صدام ادامه دهیم و باید آن را صرفاً با یک عملیات موفق تمام کنیم.» (۳۰)

سردار غلامعلی رشید (جانشین ستاد کل نیروهای مسلح) نیز در این باره می گوید:

«پس از عملیات بدر به این نتیجه رسیدیم که با این روش نمی شود در جنگ به پیروزی رسید. طرحی را تهیه کردیم تا با ۱۵۰۰ گردان برای حمله به سه هدف در سراسر جبهه طی یک سال و نیم

به دشمن حمله کنیم. هدف بصره با ۵۰۰ گردان، هدف کرکوک با ۴۰۰ گردان و بغداد با ۶۰۰ گردان. انجام هر عملیات ۴ الی ۶ ماه پیش بینی می شد ولی آقای هاشمی گفت ما بند پوتین این نیروها را هم نمی توانیم تأمین کنیم!!» (۳۱)

یکی از مهم ترین موارد اختلافی بحث توان حمایت های مالی و لجستیکی از جنگ بود. بعضی از سیاستمدان من جمله آقای هاشمی و دولتی ها معتقد بودند که کشور از لحاظ اقتصادی توان ادامه ی جنگ و پشتیبانی از جبهه ها را ندارد. بحثی که نهایتاً بعنوان یکی از مهم ترین دلایل پذیرش قطعنامه و پایان جنگ مطرح شد.

مسعود روغنی زنجانی، وزیر برنامه و بودجه در دولت میر حسین موسوی، در مصاحبه ای چنین می گوید:

«در جریان پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نامه ای که من به عنوان رئیس سازمان برنامه به امام نوشتم، در پایان جنگ تأثیر گذار بود و امام با این استدلال که دستگاه برنامه ریزی کشور به عنوان کارشناس اعلام می کند که منابع مورد نیاز برای ادامه جنگ به حداقل ممکن رسیده است، جنگ را متوقف کردند» (۳۲)

البته این گونه نظرات و موارد مشابه که بعنوان موضع دولت موسوی درباره ادامه و خاتمه جنگ قلمداد می شد، مخالفانی نیز داشته و دارد.

دکتر ایروانی، وزیر اقتصاد دولت موسوی، چندی پیش در مصاحبه ای گفت:

«ما از نظر اقتصادی توان اداره جنگ را داشتیم و بخش اقتصادی هیچ گاه موجب آسیب دفاع از کشور نشد... اگر همراهی سایر بخشها بود ادامه جنگ با همان وضعیت اقتصادی ممکن بود» (۳۳)

محسن رضایی در یک سخنرانی اشاره می کند که از ۱۸۰ میلیارد دلار درآمد نفتی در طی ۸ سال جنگ، فقط حدود ۲۰ میلیارد دلار آن صرف جنگ شده است که این نشان از عدم پشتیبانی جدی دولت و فرعی تلقی کردن امر جنگ می باشد.

وی در جای دیگر اظهار می دارد: «در جنگ می دیدم که مدیریت و اقتصاد کشور، پشتیبان جنگ نیست؛ که اگر بود، ما سال پنجم، جنگ را با پیروزی قاطع تمام می کردیم.» (۳۴)

در پژوهشی که بعدها توسط سازمان برنامه و بودجه صورت می گیرد، مشخص می شود که سهم بودجه دفاعی از بودجه عمومی کشور در طول جنگ، هیچ گاه از ۱۵ درصد فراتر نرفته و همواره بین ۱۲ تا ۱۵ درصد نوسان داشته است و تخصیص بودجه ۱۵ درصدی نیز تنها در سال ۱۳۶۱ و فتح خرمشهر محقق شده است. (۳۵)

یعنی جنگی که از نظر امام می بایست در رأس امور باشد، تنها حدود ۱۲ درصد از منابع و بودجه ی دولت به آن اختصاص می یابد. این عدم همراهی دولت و جریان سیاسی حاکم از یک سو باعث تضعیف جریان نظامی و سخت شدن شرایط در جبهه شده و از سوی دیگر بعنوان دلیلی بر عدم

توان اقتصادی کشور برای ادامه ی جنگ مطرح می شد که هر دو عامل شرایط را به سمت پایان نامطلوب جنگ سوق می داد.

سال پایانی جنگ و تحولات نهایی

اواخر تیرماه سال ۶۶ قطعنامه ۵۹۸ صادر شده بود اما مشی فکری امام و رزمندگان و همچنین دست برتر ایران در جنگ از طرفی و جانبداران به بودن قطعنامه به نفع عراق از طرف دیگر باعث شده بود که این قطعنامه مورد پذیرش ایران قرار نگیرد. اما در طول این یک سال (تا تیر ماه سال ۶۷) اتفاقات و تحولاتی رخ می دهد که نهایتاً منجر به پذیرش قطعنامه از سوی ایران می شود.



تحولات جبهه ها همزمان با تلاش های دیپلماتیک

تلاش های دیپلماتیک «میانه رو» ها از سوی و همچنین تلاش های آنها در داخل برای فراهم کردن شرایط برای پذیرش قطعنامه از سوی دیگر، همزمان شده بود با عقب نشینی ها و شکست های ایران در جبهه ها. عقب نشینی ها از مناطق مهم و استراتژیکی از عراق که طی عملیات هایی سخت فتح شده بودند.

بعضی، این عقب نشینی ها و تحولات سال پایانی جبهه ها را غیرعادی می دانند. کامران غضنفری نویسنده کتاب راز قطعنامه در مصاحبه ای در این باره می گوید:

«ما از سال ۶۵ گزارشات مکرر و متعددی داشتیم مبنی بر اینکه عراق دارد خودش را برای بازپس گیری فاو آماده می کند. فاو را ما چه موقع گرفتیم؟ در عملیات والفجر ۸ بهمن ۶۴، حدود ۷۰ روز عراق با همه قوای زرهی و هوایی و شیمیایی و هر چه که داشت پاتک زد که فاو را از ما پس بگیرد و نیروهای ما در فاو مقاومت کردند همه آن پاتکها را دفع کردند ایستادند ... [عراق] کلی مباران شیمیایی



انتصابات جهت دار افراد غیر معتقد به جنگ در ستاد فرماندهی جنگ

با این تفاسیر و در حالیکه پذیرش قطعنامه از سوی ایران بصورت پنهانی اعلام شده بود و در میدان جنگ هم تحولات به ضرر ایران در حال رقم خوردن بود، روند حرکت به سوی پذیرش رسمی قطعنامه و پایان جنگ وارد مرحله ی جدیدی شد.

انتصابات جهت دار بعضی از اشخاص خاص در حوزه جنگ بمنظور قرار گرفتن کامل مدیریت جنگ در دست افرادی که اعتقادی به جنگ ندارند، در ماه های پایانی منتهی به تیرماه ۶۷ صورت می پذیرد.

هاشمی در یادداشت ۹ خرداد ۶۷ خود می نویسد :

«در باره ستاد جدید فرماندهی کل قوا بحث کردیم و به این نتیجه رسیدیم که مناسب ترین فرد [برای ریاست ستاد] فعلاً آقای نخست وزیر [میرحسین موسوی] است» (۴۴)

محسن رفیق دوست (وزیر وقت سپاه) در مصاحبه ای در این باره میگوید :

«آقای هاشمی مرا خواستند و گفتند : من می خواهم توپ جنگ را در زمین دولت بیندازم ... تو برو و در وزارتخانه ات بنشین . اصلاً دیگر وقتی سپاه درخواستی می کند چیزی نگو ! بعد حکم دادند و آقای نخست وزیر را رئیس ستاد فرماندهی جنگ کردند و تعدادی از اعضای هیئت دولت نیز سمتی در ستاد فرماندهی داشتند . آقای خاتمی مسئول تبلیغات جنگ شد ، آقای بهزاد نبوی را هم مسئول لجستیک جنگ کردند و همین طوری احکام را دادند که همان باعث پذیرش قطعنامه شد» (۴۵)

میرحسین موسوی که از سویی عدم حمایت دولت وی از جبهه ها بر همه آشکار بود و از سوی دیگر خود وی در چندین نوبت در شرایط حساس آن روزهای کشور ، از سمت نخست وزیری هم استعفا داده بود و هربار با مخالفت امام مواجه شده بود ، اکنون رئیس ستاد فرماندهی جنگ می شود. بهزاد نبوی و محمد خاتمی ، از همفکران موسوی و

قطعنامه را به سازمان ملل اعلام می کند، اما آنهایی که از قبل یک دیپلماسی پنهانی را در پشت پرده هدایت می کردند و وزارت خارجه را هم در سال ۶۶ آلت دست خودشان می کنند در ۱۳ اسفند ۶۶ به شورای امنیت سازمان ملل اعلام می کنند که ما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفتیم و آماده اجرایش هم هستیم، خبر را شبکه تلویزیونی ABC آمریکا نقل می کند، اما اجازه نمی دهند این خبر در داخل کشور پخش شود و مسئولین دیگر از آن مطلع شوند، نه به امام خبر می دهند نه به رئیس جمهور می گویند و نه به مردم می گویند و نه به حزب الله می گویند و نه به رزمندگان می گویند، این سیاست را پشت پرده نگه می دارند، در تایید این خبری که شبکه ABC آمریکا زده خود آقای محسن رضایی چند سال قبل در یکی از مصاحبه هایشان این را تاکید می کند و اشاره می کند جمهوری اسلامی یک سال قبل قطعنامه را پذیرفته بود اما به خاطر مصالحی اعلام نکردند تا بتوانند پشت پرده کارها را انجام دهند» (۳۷)

محسن رضایی در مصاحبه ی خود در سال ۱۳۸۸ در این باره گفته است:

«وقتی قطعنامه ۵۹۸ صادر شد ایران در سال ۱۳۶۶ قطعنامه را به صورت مشروط و غیر علنی می پذیرد. ایران پذیرش خود را به سازمان ملل اعلام می کند و می گوید روی برخی از بندها ایراد دارد. پذیرش غیر علنی قطعنامه ۵۹۸ نکته ای است که تا به حال مطرح نشده و در سطح جامعه مطرح نشده است اما ۲۱ سال پس از پایان جنگ بد نیست به آن پرداخته شود. خیلی ها فکر می کنند ایران در سال ۱۳۶۷ قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت اما ایران یک سال قبلش قطعنامه را پذیرفته بود اما بنا نبود که این موضوع افشا شود تا مذاکرات پیش رود و مانعی برای ادامه مذاکرات پیش نیاید.» (۳۸)

کرد، لشکرهای پیاده اش را آورد نیروهای زرهی اش را آورد و هواپیماها و هلی کوپترهای جنگی را بکار گرفت تا فاو را پس بگیرد ولی نتوانست ، بعد از ۷۰ روز آنقدر تلفات دادند که دیگر ناامید شدند و پاتک هایشان را قطع کردند، ما فاو را ۷۰ روز زیر شدیدترین بمباران ها ، گلوله باران ها ، زرهی ها و شیمیایی ها مقاومت می کنیم و عقب نمی نشینیم، چطور می شود تاریخ ۲۸ فروردین ۶۷ ظرف ۲۴ ساعت از فاو عقب نشینی می کنیم؟! ۲۴ ساعته، چرا؟

بیایم جلوتر ۴ فروردین ۶۷، ما شلمچه را ظرف ۸ ساعت خالی و عقب نشینی می کنیم شلمچه ای که در عملیات کربلای ۵ با آن همه فداکاری ها و ایثارگری های رزمندگان ما آن همه جانباز و شهید و مفقود و اسیر تصرف کردیم و تا پشت دروازه های بصره رسیدیم علیرغم همه آن موانع و چیزهایی که صدام ردیف به ردیف پشت سر هم چیده بود و حامیان خارجی اش هم حمایت می کردند، ما در عملیات کربلای ۵ با آن سنگینی رفتیم تا پشت دروازه های بصره مستقر شدیم، چطور می شود ۴ خرداد ۶۷ ظرف ۸ ساعت همه مناطق را پس می دهیم و عقب می نشینیم؟

بیایید جلوتر، اگر اشتباه نکنم ۴ تیر ۶۷، از جزایر مجنون ظرف چند ساعت عقب نشینی می کنیم ، فاو به عنوان یک نقطه استراتژیک و مهم، جزائر مجنون به عنوان نقطه استراتژیک و مهم عراق، شلمچه به عنوان یک نقطه مهم و استراتژیک تا پشت دروازه بصره دست ما بود، ما تا آن موقع دست بالا را در جبهه داشتیم، چطور می شود این ها را ظرف چند ساعت تحویل می دهیم و عقب می نشینیم؟

این چیزی است که تا الان از آقایان کسی سوال نکرده که بیایند به مردم جواب بدهند، شما در حالی که خبر دارید که دشمن دارد خودش را آماده حمله به این جبهه ها می کند به جای اینکه این نقاط و این جبهه ها را تقویت کنید نیروها را جمع می کنید می برید هزار کیلومتر دورتر، که در این مناطق نباشند؟! این چه معنایی دارد؟ جز این است که بناست جوری عمل شود که ما این مناطق را یکی یکی از دست بدهیم و بعد بیایم به امام خمینی فشار وارد کنیم که بله عراق دارد همینطور پیشروی می کند و ما توانایی مقاومت نداریم و باید قطعنامه را بپذیریم، این چیزی است که بعضی از آقایان از اینکه مردم بدانند به شدت احتراز می کنند، این یکی از مطالب بسیار مهم بحث پایان جنگ و پذیرش قطعنامه است.» (۳۶)

از سویی دیگر صحبت هایی مطرح است مبنی بر اینکه سیاسیون در اقدامی پنهانی ، از ماه ها قبل و در سال ۶۶ پذیرش قطعنامه را از طریق نمایندگی ایران در سازمان ملل به اطلاع آن نهاد می رسانند. غضنفری در ادامه ی مصاحبه ی فوق می گوید :

«ما رسماً قطعنامه ۵۹۸ را در چه تاریخی می پذیریم؟ ۲۷ تیر ۶۷، جمهوری اسلامی در این تاریخ پذیرش



هاشمی، نیز در این مسئله با وی همراه می شوند. اسدالله بیات (معاون هاشمی در مجلس شورای اسلامی) این نقشه هاشمی را به خوبی شرح می دهد:

«با همراهی آقای هاشمی رفسنجانی موفق شدیم آقای میرحسین موسوی را به عنوان رئیس ستاد جنگ معرفی کنیم. البته این طرح مخالفین هم داشت که در نهایت تصمیم ما اجرایی شد... پس از آن بود که شیخ عبدالله نوری مسئول برنامه ریزی ستاد و آقای خاتمی مسئول ستاد تبلیغات شدند. از آن تاریخ به بعد بود که مجلس به واسطه مهندس موسوی در جریان ستاد جنگ قرار گرفت و از آن پس فضا به آرامی به سوی پذیرش قطعنامه رفت. از این رو بنده معتقدم مهندس موسوی و آقای هاشمی (به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا) در اتمام جنگ نقش مؤثری داشتند» (۴۶)

همه ی این سناریو ها و تغییرات در میدان جنگ و در پشت جبهه و در فضای سیاسی هم جهت و در راه رسیدن به پذیرش قطعنامه و پایان جنگ بوده است و در این میان یک نفر نقش محوری دارد. ویلیام وبستر (رئیس وقت سازمان سیا) در مصاحبه ای در تاریخ ۲۲ تیر ۱۳۶۷ با روزنامه وال استریت ژورنال به تغییراتی که در تصمیمات رهبران ایران رخ داده اشاره کرد و اظهار نمود «به عقیده ی مسئول تغییراتی که اخیراً در تاکتیک ایرانی ها دیده می شود [عقب نشینی های پی در پی]، آقای هاشمی رفسنجانی است» (۴۷)

آخرین قدم؛ نامه نگاری ها و جلسات پاپی با امام (ره) جهت راضی کردن ایشان به پایان جنگ

هاشمی از خرداد ۶۷ جانشین فرماندهی کل قوا می شود و با توجه به سناریو های در حال پیگیری در میدان جنگ و در حوزه ی دیپلماسی، شرایط را اجرای سیاست نهایی خود در جنگ، یعنی پذیرش قطعنامه و پایان جنگ تقریباً فراهم می بیند. وی در مصاحبه ای در سال ۹۲ اعلام استراتژی خود به امام و واکنش ایشان را این چنین روایت می کند:

«خدمت امام برای خداحافظی رفتم و همین را مطرح کردم [اینکه: جنگ را باید به صورتی خاتمه دهیم که ما از عراق گروگان بزرگی داشته باشیم تا هم خواسته هایمان تامین شود و هم به اهداف خود در جنگ برسیم] که ایشان بدانند من با این عقیده در جنگ می روم و هرچند که شعار می دهیم جنگ جنگ تا پیروزی یا تا رفع فتنه و یا هر چیز دیگر، استراتژی ما این است گفتم که من با این هدف وارد میدان می شوم تا جنگ را به این صورت تمام کنیم ایشان هم نگاهی به من کردند و جواب ندادند من هم انتظار نداشتم جواب بدهند می خواستم بگویم که اگر می خواهید من جنگ را فرماندهی کنم، این استراتژی من است. فقط با یک تبسم مواجه شدم. این تبسم می توانست به معنای اینکه شما ساده هستید باشد و می توانست

به این معنا باشد که این خوب است ولی حقش نبود که امام این حرف را بگویند این حرف را من می بایست می گفتم که گفتم» (۴۸)

البته آقای هاشمی می بایست مفهوم آن تبسم حضرت امام را از روی مواضع ایشان درباره جنگ خیلی خوب می فهمید. حضرت امام (ره) نه فقط در سال های ابتدایی جنگ، که تا روزهای آخر بر اهمیت مسئله ی جنگ و نبرد تا فرجام، تاکید داشتند اما آقای هاشمی به تلاش های خود برای راضی کردن حضرت امام (ره) ادامه می دهد.

روزنامه تاپز لندن در بهار سال ۶۷ می نویسد: «آقای رفسنجانی که اخیراً به سمت جانشین فرمانده کل قوا منصوب شده، در جستجوی راهی است که پیامی برای دولت انگلستان بفرستد... رفسنجانی می کوشد به آیت الله خمینی قبل از مرگش بقبولاند که جنگ با عراق، جنگ بیهوده ای است و اگر رفسنجانی بتواند به پیروزی های کوچکی در جبهه دست یابد، به وی اجازه پایان جنگ داده شود» (۴۹)

سردار علایی (از فرماندهان جنگ) در این رابطه می گوید:

«آقای هاشمی رفسنجانی در روز سه شنبه ۳۱ خرداد ۱۳۶۷ به کرمانشاه سفر کرد و در محل قرارگاه رمضان مستقر شد... ایشان همان شب گفتند: قبل از این سفر به اتفاق رئیس جمهور و احمد آقا در روز جمعه ۲۷ خرداد خدمت امام رفتیم. وضع جبهه ها، نیروها، امکانات کشور و وضع دشمن را برای امام تشریح کردیم و دو راه بسیج نیروها و امکانات برای جنگ یا پذیرش ختم جنگ را برای امام مطرح کردیم. ایشان راه اول را انتخاب کردند... به امام گفتم برای ادامه جنگ، فرماندهان از ما امکانات و وسایلی می خواهند که ما در شرایط فعلی کشور بودجه لازم را برای تهیه آنها نداریم. امام گفتند بروید از مردم مالیات بگیرید. به ایشان گفتم این کار را قبلاً کرده ایم و دیگر گرفتن مالیات بیشتر از مردم برای دولت امکان ندارد و میزان آن به حداکثر خود رسیده است (!) امام گفتند خوب، استقراض کنید. پس از این مسئله به امام گفتم نیروهای مردمی به جبهه نمی آیند (!) امام گفتند من برای حل این مشکل به مردم حکم جهاد می دهم. گفتم در کشور ارز نداریم تا بعضی نیازهای جنگ را از خارج خریداری کنیم (!) امام گفتند برای آن راهی پیدا کنید. بروید نفت پیش فروش کنید» (۵۰)

تلاش ها برای اقناع امام ادامه دارد اما امام تا آخرین روزها بر مقاومت تاکید داشته و حتی پاسخ این گونه تحرکات در جهت تضعیف جنگ را با تعابیر تندی می دهند.

ایشان در پیامی در تاریخ ۶۷/۴/۱۳ (حدود دو هفته پیش از پذیرش قطعنامه) می فرمایند:

«باید نگذاریم که تلاش فرزندان انقلابی مان در جبهه ها از بین برود. برای برپایی احکام اسلام عزیز دست اتحاد به یکدیگر داده، محکم و استوار تا پیروزی اسلام حرکت کنیم. مسئولین نظام باید تمامی هم

خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تحوّل عظیم در تمامی مسائلی که مربوط به جنگ است به وجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عیار علیه آمریکا و اذنباش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - است. اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد، تقدیم می نمایم» (۵۱)

غفلت از جنگ در شرایطی از سوی امام (ره)، «خیانت به رسول الله (ص)» شمرده می شود که جبهه ها به شدت نیاز به پشتیبانی و همراهی دارند و در عین حال برخی از سیاستمداران در حال تلاش برای خاتمه جنگ هستند.

امام خمینی: امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ، خیانت به رسول الله اینجانب جان ناقابل خود را به رزمندگان صحنه های نبرد، تقدیم می نمایم.

و نهایتاً در تکمیل این پازل، از مهم ترین عواملی که نهایتاً در اقتناع حضرت امام (ره) برای پذیرش قطعنامه مؤثر بود، نامه هایی بود که مسئولین نظامی و سیاسی و اقتصادی برای امام نوشتند و با شرح وضعیت جنگ، فضای نهایی را برای پذیرش قطعنامه فراهم کردند.

شاید مهم ترین این نامه ها، نامه ی محسن رضایی (فرمانده سپاه) به امام بود که موضع نظامیان را مشخص می کرد.

رضایی در این نامه که در تاریخ ۲ تیر سال ۶۷ نگاشته شد، لیستی از تجهیزات و شرایط مورد نیاز برای ادامه جنگ و پیروزی را مطرح کرده بود و تاکید کرده بود که با وضع فعلی امیدی به پیروزی در ۵ سال آینده نیست!

این در شرایطی است که همین جناب محسن رضایی در ماه بعد و پس از پذیرش قطعنامه که مجدداً عراقی ها حملات گسترده ای را پی گرفته و با شکست مواجه شدند، از امام درخواست اجازه برای حمله به عراق و فتح بغداد می کند، در صورتیکه حدود یکماه قبل و در نامه ای تأثیر گذار در پایان جنگ، از عدم امکان پیروزی حتی در یک عملیات آن هم برای پنج سال آینده سخن می گوید.

رضایی در مصاحبه ای در سال ۸۸ می گوید:

«در مرداد ماه ۱۳۶۷ [پس از پذیرش قطعنامه و حملات مجدد عراق] ما حمله عراق به خرمشهر را دفع کردیم، حمله به کرمانشاه را دفع کردیم، جبهه های ما پر از نیرو شده بود و بسیاری از مشکلات اقتصادی حل شده بود و آماده بودیم به بصره



حمله کنیم اما امام به ما اعلام کرد که ما قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفته‌ایم و از مرز جلوتر نروید» (۷۵)
البته رضایی معتقد است وی این نامه را نه برای امام و نه برای توصیه به پایان جنگ، که به آقای هاشمی و برای تشریح خواسته‌ها برای ادامه جنگ نوشته است.

محسن رضایی در این مورد می‌گوید:

«بعضی‌ها به خاطر این که ما واقعیت‌ها را منتقل می‌کردیم، این‌طور تحلیل یا فضا سازی کردند که نامه فلانی در پایان دادن به جنگ مؤثر بوده است. این را من انکار نمی‌کنم، چرا که اگر نامه من به آقای هاشمی نبود، شاید جنگ تمام نمی‌شد؛ اما من در آن نامه نگفته بودم و این خواسته را نداشتم که از نظر سیاسی چه تصمیمی برای جنگ گرفته شود» (۵۲)

سردار احمد سوداگر (از فرماندهان جنگ) نیز در این مورد چنین نقل می‌کند:

«آقای هاشمی گفت: من به آقای محسن رضایی گفتم که لیست امکانات مورد نیاز خود را برای عملیات‌های بعدی تهیه کند که منجر به آن نامه معروف آقای رضایی شد» (۵۳)

نامه‌ای که قرار نبوده نزد امام برده شود، اما از سوی آقای هاشمی و به‌مراه نامه‌های دیگر مسئولین سیاسی و اقتصادی نزد امام برده می‌شود. البته از مدت‌ها پیش این مسئله که نظامیان مستقیماً در رابطه با پایان جنگ و راضی کردن امام نقش آفرینی کنند، از خواسته‌های جناب هاشمی بوده است.

محسن رضایی در تاریخ ۳ مرداد ۱۳۶۵ در این باره در مصاحبه با رابیان جنگ می‌گوید:

«بعضاً از ما خواسته می‌شد که اگر توانایی جنگ را نداریم، برویم به امام بگوییم که نمی‌توانیم بجنگیم. این ایده آل و آرزوی کسانی بود که احساس می‌کردند واقعاً نمی‌شود جنگید». (۵۴)

هاشمی هم چنین در جلسه ۱۷ دی ماه ۱۳۶۵ قرارگاه خاتم الانبیا (ص) [پیش از آغاز عملیات کربلای ۵] در جمع فرماندهان سپاه اظهار می‌دارد:

«ما اگر فکر کنیم که اینجا نمی‌توانیم پیروز شویم، معنایش این است که ما بیخود به امام می‌گوییم، که اینجا می‌خواهیم بجنگیم؛ یعنی امام را در حقیقت فریب می‌دهیم. چون الان مهم‌ترین کسی که اصرار دارد بر جنگ، بیش از همه ماها، شخص امام هستند. امام هم متکی هستند به حرف‌هایی که ما می‌زنیم» (۵۵)

وی در بخش دیگری از سخنانش می‌گوید: «شما اگر الان نتوانید عملیات بکنید، باید بروید به امام بگویید ما نمی‌توانیم بجنگیم (!) یعنی رسماً مردانه قدم بردارید (!) همه تان امضاء کنید که نمی‌شود با عراق جنگید (!!)

امام بنشینند، ما بنشینیم، فکر کنیم ببینیم [که چه باید کرد]، آخر مملکت را که نمی‌شود... [آقای هاشمی جمله‌اش را تمام نمی‌کرد]

کنند! ما یک انقلابی داریم، مردمی داریم، مردم را انداختیم به ددسر (!) همین جور که نمی‌شود چیز بکنیم» (۵۶)

همچنین نامه‌ی دولت میرحسین موسوی در اعلام عدم توانایی پشتیبانی اقتصادی از جبهه‌ها و همچنین نامه‌ی محمد خاتمی، مبنی بر اینکه دیگر مردم اشتیاقی به حضور در جبهه‌ها نشان نداده و با کمبود نیرو مواجه هستیم، دیگر نامه‌هایی هستند که نزد امام برده می‌شود.

در مورد بحث اقتصاد جنگ در بالا اشاراتی شد و در مورد ادعای عدم رغبت مردم به جبهه‌ها نیز همین یک نکته کافی است که در همان روزها و پس از پذیرش قطعنامه و پس از اینکه مجدداً عراقی‌ها و منافقین دست به حملاتی زدند، با نامه‌ای سه خطی از امام و دعوت مردم به جبهه‌ها، سیل نیروهای مردمی بگونه‌ای به سمت جبهه‌ها گسیل شد که به گفته فرماندهان، سازماندهی آنها دچار مشکل شده و نهایتاً به شکل مقتدرانه‌ای دشمن عقب رانده می‌شود.

تایمز لندن:

رفسنجانی میکوشد به آیت الله خمینی قبل از مرگش بقبولاند که جنگ با عراق، جنگ بیهوده‌ای است و اگر رفسنجانی بتواند به پیروزی‌های کوچکی در جبهه دست یابد، به وی اجازه پایان جنگ داده شود

در کل می‌توان گفت این قسمت از این سناریو، یعنی تجمیع نامه‌های مختلف و ارائه‌ی نمایی خاص و همه‌جانبه از شرایط جنگ برای حضرت امام از سوی آقای هاشمی، از مؤثرترین عوامل در پذیرش قطعنامه بود.

محسن رضایی طی مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۹، قسمت پایانی این سناریو را چنین توضیح می‌دهد: «آن زمان [فرمانده] سپاه نامه‌ای را برای آقای هاشمی رفسنجانی - و نه امام - تنظیم کرد؛ زیرا امکانات کشور در اختیار مسئولان سیاسی کشور بود. در این نامه برای پیروزی در جنگ، امکاناتی خواسته شده بود. آقای هاشمی هم این نامه و هم چند نامه دیگر از جمله نامه آقای خاتمی وزیر ارشاد وقت، نامه میرحسین موسوی به عنوان مسئول دولت و نامه فرماندهان ارتش را با هم خدمت امام برد و گفته بود که نظامیان این گونه

می‌گویند و مسئولان سیاسی و اقتصادی هم می‌گویند پول نداریم. شما تکلیف را روشن کنید. امام هم با پذیرش قطعنامه موافقت کردند». (۵۷)

البته ذکر این نکته هم قابل توجه است که در حالی آقای هاشمی سعی دارد نامه‌های مسئولین مختلف را در پایان جنگ مؤثر جلوه داده و نقش آنها را پررنگ کند که خود وی در جلسه‌ی مورخه ۱۳/۲/۷۲، یعنی چند روز پیش از نگارش نامه‌ها، در جلسه‌ای با امام تمامی این شرایط و یا به عبارت صحیح تر تمامی بهانه‌ها را محضر امام مطرح می‌کند و با مخالفت امام مواجه می‌شود که شرح این جلسه در بالا ذکر شد. البته نهایتاً نگارش این نامه‌ها به خواست هاشمی انجام می‌گیرد.

سردار غلامعلی رشید در توضیح نامه نخست وزیر و فرمانده سپاه می‌گوید: «این کار (یعنی نوشتن هر دو نامه) بنا به خواست آقای هاشمی نوشته شد برای پایان دادن به جنگ» (۷۳)

در کنار شکست‌های جبهه‌ی ایران در میدان جنگ و فشارها و نامه‌نگاری‌های مسئولین سیاسی و در شرایطی که در همان روزها حضرت امام (ره) غفلت از جنگ را خیانت به اسلام و رسول الله می‌خوانند، نهایتاً در اواخر تیرماه سال ۶۷ جلسات سران با امام

برای اقتناع ایشان وارد فاز جدی‌ای می‌شود. جلسات خاصی که با وجود اینکه بسیاری از محتواهای آنها محرمانه نگه داشته شده، اما اشارات و نقل قول‌هایی از این جلسات و احوالات حضرت امام (ره) بسیار قابل تأمل است. محسن رضایی در این باره می‌گوید:

«دلیل عمده‌ای که باعث شد امام قطعنامه را بپذیرد، برمی‌گردد به دو جلسه فشرده‌ای که سیاسیون با امام داشتند. من در آن جلسات نبودم ولی آن طور که آیت الله موسوی اردبیلی برایم تعریف می‌کرد، ظاهراً تلاش آقای هاشمی و مسئولان سیاسی این بود که امام، قطعنامه را بپذیرد و این اصرار‌ها تا حدی بود که امام ناراحت شده بودند و اوقاتشان تلخ شده بود و جلسه را ترک کرده بودند». (۵۸)

در خاطرات روز ۲۳ تیر ۶۷ آقای هاشمی آمده است: «از سران قوا خواستم که برای مذاکره درباره آینده جنگ، با توجه به مسائل اخیر جبهه، عصر به منزل بیایند. آقای [سید محمد] خاتمی خبر داد که نیروهای ما طبق قرار از منطقه حاج عمران عقب‌نشسته‌اند؛ قرار شد خودمان اعلان کنیم. مکرراً با جبهه در مورد اوضاع در تماس بودم. ساعت پنج بعد از ظهر، سران قوا و احمدآقا آمدند. وضع جبهه و رویدادهای اخیر را گفتم.

بعد از کمی بحث، سیاست ختم جنگ مورد اتفاق نظر قرار گرفت و دسته‌جمعی برای پیشنهاد ختم جنگ خدمت امام رفتیم. نماز مغرب و عشاء را با امام خواندیم و به مذاکره نشستیم. جلسه بیش از یک ساعت طول کشید.

شرح مبسوطی از مشکلات جنگ و ضعف روحیه و



امکانات و عده خودی و قدرت و امکانات دشمن را توضیح دادیم و مشکل پدافند از خوزستان را که سپاه برای آن ۴۵۰ گردان نیروی پیاده و ۶۰ گردان زرهی و ۱۲۰ گردان توپخانه خواسته است و با تخصیص دو سوم این مقدار، بقیه خطوط به شدت آسیب پذیر خواهد شد و هم اکنون هم شده، با اینکه چنین نیرویی را به خوزستان نبرده‌ایم، جزئیات شکست‌ها را توضیح دادم.

ایشان فرمودند راه حل چیست؟ همگی گفتیم ختم جنگ با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ یا شکل دیگر. امام نگران عدم وفای دشمن بودند و ناراحتی مردم حزب الله که احتمال اول را ضعیف و احتمال دوم را هم در مقابل خوشحالی بخش عظیمی از مردم و آثار مثبت صلح قابل تحمل دانستیم، و علاوه بر این، پیش بینی اجبار به پذیرش صلح در آینده، بعد از تحمل خسارات بیشتر به علت کمی نیروی داوطلب و بی خاصیتی نیروهای اجباری، سرانجام ایشان موافقت کردند و فرمودند با حضور جمعی از وجوه روحانیت و مدیران و مسئولان تصمیم گیری شود» (۵۹)

همچنین هاشمی در مصاحبه ای در سال ۱۳۹۰ این جلسه را این چنین روایت می کند: «در جلسه سران قوا و با دیگران که مشورت می کردیم، به این نتیجه رسیدیم که باید قطعنامه را بپذیریم. برای همین موضوع خدمت امام رسیدیم و بحث کردیم. وضع را گفتیم و نامه آقای رضایی و نامه دولت و مسائل دیگر مطرح شد. اصل مسئله پذیرفته شد که قطعنامه را بپذیریم. بحث این گونه ادامه یافت که چگونه اعلام کنیم. امام گفتند: ما بارها گفتیم که اگر جنگ ۲۰ سال طول بکشد، می ایستم و تا آخرین نفس و تا آخرین قطره خون می جنگیم. این حرف های ما در گوش مردم هست. نمی خواهیم مردم به ما بی اعتماد شوند.

وقتی بحث به اینجا رسید، من گفتم: اگر مسئله این است، من الان از طرف شما اختیار دارم و به جای شما اداره می کنم. اگر اجازه بدهید، من اعلام پذیرش می کنم که طبعاً معتبر است. وقتی کار پیش رفت و عملی شد، شما مرا محاکمه کنید. منتها بگذارید اول کار انجام شود تا مسئولیت آن به گردن من بیفتد و کسانی که ناراضی می شوند، مرا مسئول این کار بدانند.

ایشان اول نکته ای گفتند که ما نپذیرفتیم و پس از آن ایشان هم پیشنهاد مرا نپذیرفتند.»

هاشمی در ادامه و در پاسخ به این پرسش مصاحبه کننده که «واقعاً بعد از ۲۰ سال نمی خواهید بگویند امام در آن جلسه چه گفتند؟»، می گوید: «نه. آنچه که مسکوت ماند، فعلاً هم مسکوت می ماند و نمی گویم. بارها گفتم که نمی خواهم بگویم.» (۶۰)

مسئله ای که روشن است این است که حضرت امام با پیشنهاد هاشمی مبنی بر اینکه وی با یک صحنه

سازی خاص، بجای حضرت امام پذیرش قطعنامه را اعلام کند و سپس مورد عتاب امام قرار بگیرد، مخالفت کرده و می فرمایند «اگر قرار باشد بپذیریم، خودم اعلام می کنم». اما اوقات تلخی امام و ترک جلسه و همچنین نکته ای از امام در این جلسه که مسکوت مانده، از موارد دردناکی است که اگرچه با توجه به مواضع حضرت امام، طبیعی بنظر میرسد، اما با وجود اهمیت آن در تاریخ انقلاب و جنگ، کمتر به آن پرداخته شده است.

حضرت امام خامنه ای (مدظله) طی یک سخنرانی در تاریخ ۷/۱۰/۸۷، بدون اشاره ی خاصی به این جلسه، خاطره ای را نقل می کنند که بسیار تأمل برانگیز است. شاید بتوان گفت این خاطره به گونه ای کشف رمز از این نکته ی مسکوت مانده باشد. ایشان می فرمایند:

«من خاطره ای از امام (ره) دارم که هیچ کس این را نمیداند؛ یعنی آن روز، چند نفر دیگر هم بودند، ولی هیچ کس نگفته است. مطلبی به امام (ره) گفته شد، امام (ره) گفتند که خیلی خوب؛ پس من کنار میروم، شما یکی دیگر را سرکار بیاورید و هر کاری خواستید، بکنید! یعنی گاهی کار به اینجاها میرسید! البته آن قضیه، قضیه جنگ بود که این بخش از خاطره مسئله جنگ، تا به حال به هیچ کس هم گفته نشده و هیچ کس هم نمیداند. من نمیدانم یاد آن آقایان هم هست، یا نه؛ بنده یادم است. همانجا هم بیرون آمدم و یادداشت کردم که وقتی شرح وضع کشور را میدادند که آقا اینجوری است، اینجوری است؛ اولین حرف امام این بود که خیلی خوب؛ من کنار میروم! بحمدالله عکس العمل ما به صورتی بود که میتوانست در مقابل این حرکت امام (ره) یک چیزی به حساب بیاید» (۶۱)

این درخواست حضرت امام که از سوی سران رد می شود مسئله ای دردآور است که عمق فاجعه ی فشارها و تحمیل ها به حضرت امام از سوی خواص را نشان می دهد.

امام هیچ جوابی به من ندادند و تنها کاری که کردند دستشان را به آرامی بالا آوردند و دو چشم خود را پوشاندند. من جواب خود را گرفتم و شدت ناراحتی امام را درک کردم

خانم زهرا مصطفوی (فرزند حضرت امام) در خاطره ای از احوالات آن روزهای امام، نقل میکند:

«یک روز وارد ایوان [منزل امام] شدم، برای اولین بار دیدم امام روی نیمکت باریک کنار ایوان دراز کشیده اند و ناراحتی عمیق از چهره امام کاملاً مشهود بود. من سلام کردم و چهارپایه ای را کشیدم

تا نزدیک صورت امام و در مقابل چهره ایشان نشستم.

به امام عرض کردم: «معروف است [یعنی این طور گفته می شود و شایع شده] که می خواهند شما را وادار به قبول قطعنامه کنند.»

امام هیچ جوابی به من ندادند و تنها کاری که کردند دستشان را به آرامی بالا آوردند و دو چشم خود را پوشاندند. من جواب خود را گرفتم و شدت ناراحتی امام را درک کردم و آن قدر منقلب شدم که آهسته برخاستم و منزل ایشان را ترک کردم و یک هفته نتوانستم از منزل بیرون بروم.» (۶۲)

در نهایت و در پایان سناریوی ختم جنگ که از مدت ها قبل شروع شده بود، پس از تحولات نظامی اتفاق افتاده در جبهه، تحرکات دیپلماتیک سیاسیون، تشریح جهت دار وضعیت کشور از لحاظ اقتصادی، گرایش مردم به جبهه ها و...، نامه نگاری های مسئولین سیاسی و جلسات فشرده و فشارها به امام، ایشان با در نظر گرفتن همه ی این عوامل و عدم همراهی یاران نزدیک خود در ادامه ی جهاد و دفاع، با تعبیر «نوشیدن جام زهر»، قطعنامه ۵۹۸ را می پذیرند.

پس از پذیرش قطعنامه

پس از راضی شدن حضرت امام (ره) جلسه ای در تاریخ ۶/۴/۲۶ برای سران سیاسی و نظامی کشور تشکیل شده و پذیرش قطعنامه و دلایل آن شرح داده شده و نامه ای از سوی حضرت امام (ره) قرائت می شود.

در بخش هایی از این نامه آمده است:

«حال که مسئولان نظامی ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ می باشند، صریحاً اعتراف می کنند که ارتش اسلام به این زودی ها هیچ پیروزی به دست نخواهند آورد و نظر به این که مسئولان دلسوز نظامی و سیاسی نظام جمهوری اسلامی از این پس جنگ را به هیچ وجه به صلاح کشور نمی دانند... اینجانب با آتش بس موافقت می نمایم...»

فرمانده مزبور [فرمانده سپاه] نوشته است تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم... باید توسعه نیروی سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نیم افزایش پیدا کند، او آورده است البته آمریکا را هم باید از خلیج فارس بیرون کنیم والا موفق نخواهیم بود... مسئولان سیاسی می گویند از آنجا که مردم فهمیده اند پیروزی سریعی به دست نمی آید شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است.

شما عزیزان از هر کس بهتر می دانید که این تصمیم برای من چون زهر کشنده است ولی راضی به رضای خداوند متعال هستم و برای صیانت از دین او و حفاظت از جمهوری اسلامی اگر آبرویی داشته باشم خرج می کنم...

خداوندا تو خود شاهدهی که ما لحظه ای با آمریکا و شوروی و تمام قدرتهای جهان سرسازش نداریم و سازش با ابرقدرتها و قدرتها را پشت کردن به اصول



می‌دانم که شهادت شیرینتر از غسل در پیش شماسست، مگر برای این خادمتان اینگونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی تان را در سینه‌ها ننگه دارید، با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماسست

پس از این نامه و اعلام مسئله به مسئولین و فرماندهان در این جلسه و واکنش‌های متفاوت حضار (گریه‌ی گروهی از افراد و خوشنودی گروهی دیگر ۶۳)، حضرت امام در پیامی در تاریخ ۶۷/۴/۲۹ که به سالگرد کشتار خونین مکه نیز اشاره شده بود، خطاب به مردم، رزمندگان و خانواده‌های شهدا از نوشیدن جام زهر و پذیرش قطعنامه می‌گویند. در قسمت‌هایی از این پیام پر از آه و اندوه ایشان آمده است:

«در مورد قبول قطعنامه که حقیقتاً مسئله بسیار تلخ و ناگواری برای همه و خصوصاً برای من بود، این است که من تا چند روز قبل معتقد به همان شیوه دفاع و مواضع اعلام شده در جنگ بودم و مصلحت نظام و کشور و انقلاب را در اجرای آن می‌دیدم، ولی به واسطه حوادث و عواملی که از ذکر آن فعلاً خودداری می‌کنم، و به امید خداوند در آینده روشن خواهد شد و با توجه به نظر تمامی کارشناسان سیاسی و نظامی سطح بالای کشور، که من به تعهد و دلسوزی و صداقت آنان اعتماد دارم، با قبول قطعنامه و آتش بس موافقت نمودم، و در مقطع کنونی آن را به مصلحت انقلاب و نظام می‌دانم.

من در اینجا از همه فرزندان عزیزم در جبهه‌های آتش و خون که از اول جنگ تا امروز به نحوی در ارتباط با جنگ تلاش و کوشش نموده‌اند، تشکر و قدردانی می‌کنم. و همه ملت ایران را به هوشیاری و صبر و مقاومت دعوت می‌کنم...

...خوشا به حال شما ملت! خوشا به حال شما زنان و مردان! خوشا به حال جانبازان و اسرا و مفقودین و خانواده‌های معظم شهدا! و بدا به حال من که هنوز مانده‌ام و جام زهرآلود قبول قطعنامه را سر کشیده‌ام، و در برابر عظمت و فداکاری این ملت بزرگ احساس شرمساری می‌کنم. و بدا به حال آنانی که در این قافله نبودند! بدا به حال آنهایی که از کنار این معرکه بزرگ جنگ و شهادت و امتحان عظیم الهی تا به حال ساکت و بی تفاوت و یا انتقاد کننده و پرخاشگر گذشتند!

من در میان شما باشم و یا نباشم به همه شما وصیت و سفارش می‌کنم که نگذارید انقلاب به دست نااهلان و نامحرمان بیفتد. نگذارید پیشکسوتان شهادت و خون در پیچ و خم زندگی روزمره خود به فراموشی سپرده شوند. اکیدا به ملت عزیز ایران سفارش می‌کنم که هوشیار و مراقب باشید، قبول قطعنامه از طرف جمهوری اسلامی ایران به معنای حل مسئله جنگ نیست... من باز می‌گویم که قبول این مسئله برای من از زهر کشنده تر است، ولی راضی به رضای خدایم و برای رضایت او این جرعه را نوشیدم.

... شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قطره خون و آخرین نفس بجنگم، اما تصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه گفتم گذشتم و اگر آبرویی داشته‌ام با خدا معامله کرده‌ام.

... خداوند، تلخی این روزها را به شیرینی فرج حضرت بقیة‌الله - ارواحنا لثواب مقدمه الفداء - و رسیدن به خودت جبران فرما!

...می‌دانم که به شما سخت می‌گذرد، ولی مگر به پدر پیر شما سخت نمی‌گذرد؟ می‌دانم که شهادت شیرینتر از غسل در پیش شماسست، مگر برای این خادمتان اینگونه نیست؟ ولی تحمل کنید که خدا با صابران است. بغض و کینه انقلابی تان را در سینه‌ها ننگه دارید، با غضب و خشم بر دشمنانتان بنگرید و بدانید که پیروزی از آن شماسست» (۶۴)

البته پس از اعلام رسمی ایران به سازمان ملل در تاریخ ۶۷/۴/۲۷ مبنی بر پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هم، جنگ پایان نیافت و همزمان با اینکه دیپلمات‌های دو طرف در سازمان ملل پای میز مذاکره بودند، عراقی‌ها که برداشت ضعف و انفعال را از سوی ایران کرده بودند، مجدداً حملات خود را پی گرفتند و وارد خاک کشورمان شدند. همچنین منافقین هم با حمایت‌های عراق به کشور حمله ور شدند که در این شرایط با پیام امام مبنی بر دعوت از مردم برای دفاع، خیل عظیمی از نیروهای مردمی روانه‌ی جبهه‌ها شدند و هم‌گورستانی برای منافقین و عراقی‌ها رقم زدند و خطر دشمن را دفع کردند و هم توخالی بودن ادعاهای خواص مبنی بر بی رغبت بودن مردم به جبهه را اثبات کردند.

سردار همدانی (از فرماندهان سپاه) درباره روحیه رزمندگان در شرایط مختلف می‌گوید: «چرا عراق در آخر جنگ به فاو حمله کرد و راحت آنجا را گرفت؟ اولین عامل تخریب کننده، همین خبر بود که جنگ به پایان راه رسیده است و می‌خواهیم تمام شود. صحبتی که فرمانده جنگ [آقای هاشمی] کرد و گفت می‌خواهیم پای میز مذاکره برویم، تأثیر خود را گذاشت... اما [پس از حمله مجدد عراق بعد از قبول قطعنامه] وقتی پیام امام [برای دفع تجاوز عراق] رسید، دو ساعت بیشتر نگذشت که ناگاه جبهه‌ها متحول شد و جهنمی

برای عراقی‌ها ایجاد شد. تانک‌ها همه به آتش کشیده شدند. قبل از آن هم ما همان آر. پی. جی را داشتیم ولی انگیزه را از بچه‌های ما گرفته بودند... با پیام امام، در کمتر از ۴۸ ساعت، تمام لشکرهای عراق مجبور به فرار می‌شوند.» (۷۲)

سردار غلامعلی رشید (جانشین ستاد کل نیروهای مسلح) در سخنانی در این رابطه اظهار می‌دارد: «مرحوم سید احمد خمینی در یکی از سخنرانی‌های خود اعلام نمودند که پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و حمله مجدد عراق به ایران و اعزام خیل بی‌شمار نیروهای مردمی به جبهه، امام فرمودند اگر می‌دانستم مردم این‌گونه به جبهه می‌آیند، قطعنامه را قبول نمی‌کردم» (۶۵)

هاشمی رفسنجانی: واقعا پس از پذیرش آتش بس احساس آسایش می‌کردم

در دایره‌ی تعریف مفاهیم این دو تفکر، مسئله‌ی پذیرش قطعنامه برای دسته‌ی «میانه‌رو»‌ها، یک فتح الفتوح و در مقابل برای «انقلابی»‌ها، نوشیدن جام زهر عنوان می‌گیرد.

هاشمی رفسنجانی در یادداشت ۱۸ مرداد ۶۷ خود می‌نویسد:

«از این که من نقش اساسی در ختم جنگ داشتم، احساس رضایت می‌کنم» (۷۴)

همچنین وی در مصاحبه‌ی ۸۹ در پاسخ به سوال «بعد از پذیرش قطعنامه شرایط روحی و روانی شما چگونه بود؟»، می‌گوید:

«احساس خوشحالی می‌کردم... واقعا پس از پذیرش آتش بس احساس آسایش می‌کردم.» (۷۷)

مرحوم حجت الاسلام توسلی: بعد از آنکه امام قطعنامه را پذیرفتند و گفتند جام زهر را نوشیدم، من دیگر خنده بر لب ایشان ندیدم

از آن طرف، در احوالات حضرت امام (ره) پس از پذیرش قطعنامه و اوج ناراحتی ایشان آمده است که ایشان پس از آن دیگر هیچ سخنرانی‌ای نکردند و بین مردم حضور نیافتند.

حسین شیخ الاسلام که در زمان پذیرش قطعنامه آتش بس میان ایران و عراق به عنوان یکی از اعضای تیم مذاکره کننده در سازمان ملل حضور داشت از حال و هوای امام (ره) در آن روزها این چنین روایت می‌کند:

«پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط امام خمینی



جام و ساقی

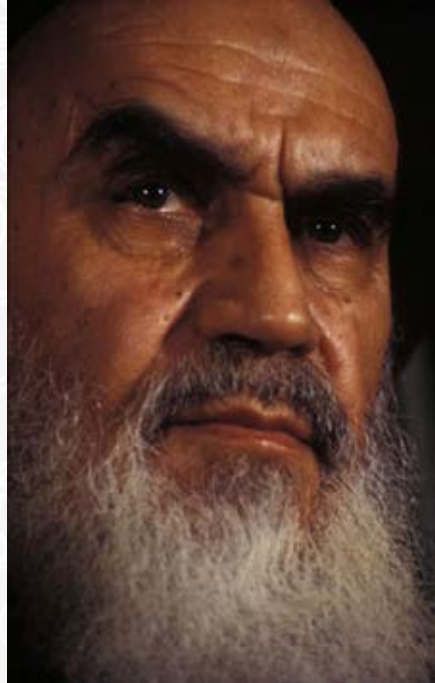
(ره)، ایشان نامه‌ای را خطاب به دکتر ولایتی مرقوم کرد که این نامه همان شب در جلسه‌ای که در منزل آقای ولایتی برگزار گردید برای حاضرین جلسه قرائت شد. متن این نامه که به بیان دلایل پذیرش قطعنامه توسط حضرت امام پرداخته بود حاکی از اندوه فراوان امام (ره) داشت. نکته‌ای که ناراحتی ما را بیش از پیش نمود اثر قطرات اشک امام بر وی دست نوشته ایشان بود. گریه امام در حال نوشتن این نامه به حدی بود که کاغذ نامه را چروکیده نموده که این خود نشان از احساسات و ناراحتی فراوان امام در هنگام نوشتن نامه بود.» (۷۶)

سردار سعید قاسمی می گوید :

«حاج عیسی (خادم امام خمینی) می گفت بعد از [پذیرش] قطعنامه ، وارد اتاق شدم . امام مرا در بغل گرفت و يك ساعت گریه کرد و گفت : حاج عیسی ، شهدا به مقامي که بخواهند می رسند ؛ جانبازان اجرشان را می گیرند ؛ اسرا هم برمی گردند؛ اما من چه کار کنم ؟» (۶۷)

مرحوم حجت الاسلام محمد رضا توسلی (از مسئولان دفتر امام خمینی) نیز در این رابطه می گویند : «بعد از آن که امام (ره) قطعنامه را پذیرفتند و گفتند جام زهر را نوشیدم ، من دیگر خنده بر لب ایشان ندیدم .» (۶۸)

در کل چیزی که عیان است این است حضرت امام (ره) معتقد به مبارزه ی عاشورایی و جهاد و دفاع از اسلام و انقلاب و کشور تا آخرین نفس بودند و پذیرش پایان این چینی جنگ برای ایشان همچون نوشیدن زهر بوده است ، اما در آن شرایط و با وجود عدم همراهی نزدیک ترین شخصیت ها و مسئولینی که می بایست بار جنگ را بدوش بکشند ، این تصمیم ، بهترین و تنها گزینه ی پیش روی ایشان بوده و مصلحت اینطور ایجاب می کرده است. مصلحتی که شرایط آنرا این چنین رقم زده بود. شرایطی که توسط اطرافیان ایجاد شده و می توانست طور دیگری باشد و مصلحت دیگری را رقم بزند. و این مسئله همان مفهوم جام زهر است! شاید بهترین شرح از منش حضرت امام خمینی (ره) را باید از زبان خلیف صالح ایشان و شاگرد تربیت شده ی مکتب ایشان بشنویم. حضرت امام خامنه ای طی سخنانی ای درباره مشابَهت های قیام حضرت امام (ره) و قیام امام حسین (ع) می فرمایند:



است. شبیه ایستادگیهای امام حسین علیه السلام در مقیاس و در قالبهای امروز است.

یا آن وقتی که جنگ تحمیلی شروع شد. شما فکرش را بکنید! ملتی با آن همه ویرانیهای دوران ستمشاهی و آن همه احتیاج به کار و نوسازی، ناگهان مورد حمله دشمن قرار گیرد و همان چیزی را هم که دارد از کار ببندازند

خوب؛ هر کس باشد، در مقابل چنین حرکتی به زانو در میآید. طرف هم که فقط رژیم عراق نبود! همه میدانستند که رژیم عراق، به اضافه شوروی، به اضافه فرانسه، به اضافه «ناتو»، به اضافه کارشناسان امریکایی - همه و همه - بودند. اگر امام ضعیف بود، این جا ممکن بود بگوید «دیگر تکلیف از ما برداشته شده است. اینها میخواهند که ما بر قوانین اسلام چندان اصرار نکنیم؛ خیلی خوب، نمیکنیم! اینها میخواهند که ما با اسرائیل مبارزه نکنیم؛ خیلی خوب، مبارزه نمیکنیم. چون فشار زیاد است. چه کار کنیم؟!»، امام، چنین چیزی نگفت و ایستادگی کرد.

قطعنامه را هم که امام قبول کرد، به خاطر این فشارها نبود. قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسؤولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمی کشد و نمی تواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود؛ به خاطر هجوم دشمن نبود؛ به خاطر تهدید امریکا نبود؛ به خاطر این نبود که امریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون امریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت می کرد. وانگهی؛ اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت می کردند، امام رضوان الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمی گشت! آن، یک مسأله داخلی بود؛ مسأله دیگری بود.» (۷۰)

«میدانید که حرکت امام، مشابَهت های زیادی با نهضت حسینی دارد و تقریباً، الگوبرداری شده از حرکت حسینی است. گرچه آن حرکت - یعنی حرکت امام حسین علیه السلام - منتهی به شهادت آن حضرت و یارانش شد و این حرکت به پیروزی امام منتهی گردید؛ ولی این فارق ایجاد نمیکند. زیرا یک نوع فکر، یک مضمون و یک طرح کلی بر هر دو حرکت حاکم بود. اقتضائات متفاوت بود... از جمله ویژگیهایی که در هر دو حرکت، به طور بارزی وجود دارد، موضوع «استقامت» است. با کلمه استقامت و معنای آن، نباید عبوری و گذرا برخورد شود؛ چون خیلی مهم است.

... عرض من این است که امام بزرگوار ما در این خصوصیت، به طور کامل دنباله رو امام حسین علیه السلام شد. لذا، این خصوصیت امام، انقلاب را به پیروزی رساند. ثانیاً، پیروزی بعد از رفتن خودش را هم تضمین کرد؛ هم پیروزی فکرش و هم پیروزی راهش را که مظهر آن، همین اجتماع عظیم شما مردم و مظهر وسیعترش در سطح عالم، گرایش ملتها به اسلام و به راه امام است. کسب این پیروزیها، به خاطر استقامت او بود...

... امام استقامت ورزید؛ عقب نشینی نکرد و از حرف و شعار و راهش برنگشت. یک کلمه از آن حرفهایی که دشمنان میخواستند بر زبان امام جاری شود، بر زبان او جاری نشد. این، استقامت حسینی

«وَلَوْ اَعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى ، حَفِظْتَ مَا بَقِيَ»

اگر با چشم عبرت به تاریخ بنگری (با جمع بندی درست) ، آینده ات را پاس خواهی داشت.

(نامه ۳۱ نهج البلاغه)

میلاد گودرزی / تیرماه ۹۳



پاورقی

- ۱- پیام حضرت امام به مناسبت پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ۲۹/۴/۷۷
- ۲- خطبه دوم نماز جمعه تهران، ۲۹/۴/۷۷، آیت الله خامنه ای
- ۳- صحیفه امام جلد ۲۰، ص ۳۲۵
- ۴- همان
- ۵- صحیفه امام جلد ۱۷، ص ۴۹۷
- ۶- پایگاه اطلاع رسانی آیت الله هاشمی رفسنجانی (<http://goo.gl/g-KcxD>)
- ۷- روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸، ۲۷ تیر ۱۳۸۹ ص ۲۱
- ۸- آنتونی فرانسویس بویل. «سیاست خارجی آمریکا در قبال جنگ ایران و عراق». ترجمه حسین شریفی طرازکوهی. فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان و پاییز ۱۳۷۵. ص ۱۲۵
- ۹- قسمتی از اطلاعیه امام (ره) خطاب به حجاج در آستانه مراسم برائت از مشرکین؛ ۶/مرداد/۶۶
- ۱۰- بیانات در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۶۱ در ملاقات با فرستاده ویژه امارات متحده عربی
- ۱۱- مصاحبه با خبرنگار مجله آلمانی اشپیگل در تاریخ ۱۵ آبان ۱۳۶۵
- ۱۲- مهدی انصاری و دیگران. «ماجرای مک فارلین». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰. ص ۷۴۹
- ۱۳- آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۰۰
- ۱۴- اکبر هاشمی رفسنجانی. «پس از بحران؛ کارنامه و خاطرات ۱۳۶۱». به اهتمام فاطمه هاشمی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۰. ص ۲۴۰
- ۱۵- محمد درودیان. «پرسش های اساسی جنگ». تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۸۴. ص ۱۳۶
- ۱۶- مصاحبه هاشمی رفسنجانی با سایت آینده (<http://goo.gl/tkou5B>)
- ۱۷- روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۵
- ۱۸- روند پایان جنگ. پیشین، ص ۳۱
- ۱۹- آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۱۴۰
- ۲۰- محمد درودیان. «نقش و تأثیر تحولات جنگ پس از فتح خرمشهر بر بلوغ و تکامل نیروی دفاعی ایران». فصلنامه سیاست دفاعی. تابستان ۱۳۷۹. ص ۱۵
- ۲۱- یک سال جنگ؛ پس از قطعنامه. پیشین، ص ۹۲
- ۲۲- اکبر هاشمی رفسنجانی. «امید و دلواپسی». به اهتمام سارا لاهوتی. تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۷. ص ۵۳
- ۲۳- صحیفه امام. جلد ۱۹. ص ۲۳۱
- ۲۴- امید و دلواپسی. پیشین، ص ۶۹
- ۲۵- استراتژی های سیاسی در جنگ، موفق نبود. پیشین، ص ۱۶۹
- ۲۶- روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۸
- ۲۷- پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۱۸۸
- ۲۸- اکبر هاشمی رفسنجانی. «اوج دفاع». تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۸. ص ۸۹
- ۲۹- همان. ص ۱۱۳
- ۳۰- «استراتژی های سیاسی در جنگ، موفق نبود». رمز عبور ۲. ویژه نامه سیاسی روزنامه ایران. خرداد ۱۳۸۹. ص ۱۶۹
- ۳۱- روند پایان جنگ. پیشین، ص ۲۷
- ۳۲- «امام موافق برخورد با سازمان برنامه نبود». فصلنامه حضور. ویژه سی امین سالگرد انقلاب. زمستان ۱۳۸۷. ص ۶۶
- ۳۳- <http://www.farsnews.com/newstext> =php?nn=۸۹۱۱۰۲۰۷۲۶
- ۳۴- علیرضا صلواتی. «سیاستمداران جوان». تهران: اطلاعات، ۱۳۸۶. ص ۲۱۱
- ۳۵- محسن رضایی میرقائد. «جنگ به روایت فرمانده». تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس، ۱۳۹۰. ص ۲۰۶
- ۳۶- مصاحبه کامران غضنفری با هفته نامه ۹ دی (<http://rajanews.com/detail.asp?id=۱۶۲۹۷۵>)
- ۳۷- همان
- ۳۸- مصاحبه رضایی با تابناک (<http://goo.gl/JsuGNn>)
- ۳۹- حسین کچویان. «از ماجراجویی انقلابی تا اعتدال آمریکایی». هفته نامه پنجره. ۲۶ فروردین ۱۳۹۱. ص ۱۶ و
- حسین کچویان. «چرایی تکرار یک دیدگاه قدیمی از سوی هاشمی». هفته نامه ۹ دی. ۲۶ فروردین ۱۳۹۱. ص ۱۵
- ۴۰- ماجرای مک فارلین. پیشین، ص ۶۳۵
- ۴۱- همان. ص ۶۳۵
- ۴۲- راههای دهه شصت، ص ۲۹۰
- ۴۳- مصاحبه هاشمی رفسنجانی مصاحبه با فصلنامه مطالعات بین المللی (<http://goo.gl/hiuaV9>)
- ۴۴- پایان دفاع، آغاز بازسازی. ص ۱۴۶
- ۴۵- محمد مهدی اسلامی. «هاشمی توپ جنگ را به زمین دولت موسوی انداخت». روزنامه ایران. ویژه نامه سالروز پذیرش قطعنامه ۵۹۸. ۲۷ تیر ۱۳۸۹. ص ۱۸
- ۴۶- حسین سخنور. «از آقای آذری قمی سوء استفاده شد». هفته نامه شهروند امروز. ۱۲ اسفند ۱۳۸۶. ص ۵۵
- ۴۷- پایان دفاع، آغاز بازسازی. ص ۲۱۲
- ۴۸- پایگاه اطلاع رسانی آیت الله هاشمی رفسنجانی (<http://goo.gl/g-KcxD>)
- ۴۹- دو لشکر، یک جبهه، پیشین، ص ۴
- ۵۰- نگاهی به روند پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸. روزنامه جمهوری اسلامی. ۲۷ تیر ۱۳۹۰
- ۵۱- صحیفه امام. جلد ۲۱. ص ۶۹
- ۵۲- قاب قطعنامه ۵۹۸ و زبان تفسیر ما. پیشین، ص ۲۹
- ۵۳- استراتژی های سیاسی در جنگ، موفق نبود. پیشین، ص ۱۶۹
- ۵۴- آغاز تا پایان؛ سیری در جنگ ایران و عراق. پیشین، ص ۹۹
- ۵۵- اوج دفاع. پیشین، ص ۵۹۵
- ۵۶- روند پایان جنگ. ص ۲۶۶
- ۵۷- زهرا فروتنی، مبانی تصمیم گیری استراتژیک امام خمینی، تهران، پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۷، ص ۴۹۱
- ۵۸- جنگ به روایت فرمانده پیشین
- ۵۹- پایگاه اطلاع رسانی آیت الله هاشمی رفسنجانی (<http://goo.gl/ucqdwU>)
- ۶۰- مصاحبه هاشمی رفسنجانی با سایت آینده (<http://goo.gl/tkou5B>)
- ۶۱- کتاب بصیرت و استقامت ص ۸۲
- ۶۲- <http://www.farsnews.com/newstext> =php?nn=۸۵۰۷۰۶۰۲۲۰
- ۶۳- محسن رفیق دوست در مصاحبه ای در سال ۸۹ با شبکه ایران، فضای این جلسه و واکنش حضار را این چنین شرح می دهد:
- «جلسه هیجان زیادی داشت و آن مقطع زمانی چنین چیزی را ایجاد میکرد. بعضی ها گریه کردند و بعضی ها هم چیزهایی گفتند. آقای دکتر حسن روحانی هم که کنار من نشسته بود، وقتی به این جمله رسید که حاج احمد آقا از قول حضرت امام گفتند من جام زهر را سر میکشم و قطعنامه را میپذیرم، به شوخی به من گفت: «حاج محسن! بساطت را جمع کن و برو. تو به درد زمان جنگ میخوردی و به درد زمان آتش بس نمیخوری!»
- ۶۴- <http://farsnews.com/newstext> =php?nn=۸۶۰۴۱۷۰۰۸۰
- ۶۵- فراز و فرودهای قطعنامه ۵۹۸ (<http://goo.gl/bUkxSu>)
- ۶۷- سایت خبری آفتاب، ۱۵ مهر ۱۳۹۱
- ۶۸- علیرضا شاکر. «چگونگی ارتباط مراکز قدرت با دفتر امام». هفته نامه مثلث. ۱۲ مهر ۱۳۸۸. ص ۱۳ پاورقی
- ۶۹- برداشت هایی از سیره امام خمینی، نشر عروج، جلد ۴، صفحه ۲۰۲
- ۷۰- بیانات در سالگرد رحلت امام (ره) (<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۷۵۳/۱۴>)
- ۷۱- صحیفه امام. جلد ۲۰. ص ۱۱۹ - ۱۱۸
- ۷۲- سید صادق حسینی مقدم. «روحیه رزمندگان را در سال پایانی جنگ تضعیف کردند». نشریه مَنور. ویژه نامه روزنامه جوان. مهر ۱۳۹۰. ص ۱۵
- ۷۳- «دو لشکر، یک جبهه». ماهنامه مهرنامه. تیر ماه ۱۳۹۰. بخش بررسی کتاب، ص ۱۱۰
- ۷۴- پایان دفاع، آغاز بازسازی. پیشین، ص ۲۵۷
- ۷۵- مصاحبه رضایی با تابناک (<http://goo.gl/JsuGNn>)
- ۷۶- <http://www.rajanews.com/detail> =asp?id=۸۷۹۱۵
- ۷۷- مصاحبه هاشمی رفسنجانی با سایت آینده (<http://goo.gl/tkou5B>)



متن قطعنامه ۵۹۸

- قطعنامه ۵۹۸ دارای یک مقدمه و ۱۰ بند است که در جلسه ۲۵۷۰ شورای امنیت به اتفاق آرا به تصویب رسید. بندهای قطعنامه بر اساس مواد ۳۹ و ۴۰ منشور سازمان ملل متحد به شرح زیر است:
- ۱- شورا مطالبه می‌کند که به عنوان اولین قدم به سوی یک حل و فصل از طریق مذاکره، ایران و عراق به یک آتش بس فوری اقدام فوری اقدام کنند و تمام عملیات نظامی را در زمین، دریا و هوا متوقف کنند و همچنین تمام نیروها را بی‌درنگ تا سر حدات شناخته شده بین المللی بازگردانند.
 - ۲- از دبیر کل درخواست می‌شود که گروهی از ناظران سازمان ملل متحد را برای تأیید، تحکیم، نظارت بر آتش بس و عقب نشینی به مرزها اعزام کند. به علاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که ترتیبات ضروری را برای مشاوره با طرفین انجام دهد و گزارش آن را به شورای امنیت تسلیم کند.
 - ۳- شورا اصرار دارد که پس از توقف مخاصمات فعال بلادرنگ اسرای جنگی را بر اساس کنوانسیون سوم ژنو در ۱۲ اوت ۱۹۴۹، آزاد کند و عودت داده شوند.
 - ۴- از ایران و عراق دعوت می‌شود که با دبیر کل در خصوص به اجرا در آوردن این قطعنامه و در کوششهای میانجیگرانه برای کسب یک حل و فصل جامع، عادلانه، شرافتمندانه مورد قبول طرفین در مورد تمام موضوعات مهم، بر اساس اصول مندرج در منشور ملل متحد همکاری کنند.
 - ۵- از تمامی دولتهای دیگر دعوت می‌شود که حداکثر خویشتنداری را به عمل آورند و از هر اقدامی که ممکن است به تصاعد و گسترش بیشتر مخاصمه منجر شود، احتراز جویند و بدین گونه به اجرا در آوردن قطعنامه حاضر را تسهیل کنند.
 - ۶- از دبیر کل درخواست می‌شود که ضمن مشورت با ایران و عراق مساله تفویض کار تحقیق در باب مسئولیت مخاصمه به هیاتی بی‌طرف را بررسی کند و در حداقل مدت ممکن به شورا گزارش دهد.
 - ۷- عظمت خسارات وارده در خلال مخاصمه و نیاز به کوشش در جهت نوسازی، با امدادهای بین‌المللی در خور زمانی که مخاصمه خاتمه پذیرد، تصدیق می‌شود و در همین خصوص از دبیر کل درخواست می‌شود که هیاتی از کارشناسان را برای پژوهش در باب مساله نوسازی تعیین کند و به شورای امنیت گزارش دهد.
 - ۸- به علاوه از دبیر کل درخواست می‌شود که با مشورت با ایران و عراق و سایر کشورهای منطقه، طرق افزایش امنیت و ثبات را مورد مذاقه قرار دهد.
 - ۹- از دبیر کل درخواست می‌شود که شورای امنیت را در مورد به اجرا در آوردن این قطعنامه، به طور مداوم مطلع کند.
 - ۱۰- شورای امنیت تصمیم دارد که برای در نظر گرفتن اقدامات بیشتر و تضمین اجرای این قطعنامه در صورت ضرورت جلساتی تشکیل دهد.

تشکیل کمیته حقیقت‌یاب

بعد از تصویب قطعنامه ۵۹۸، در جهت اجرای بند ۶ قطعنامه، یک هیئت بلژیکی انتخاب و مسئول شد که متجاوز جنگ را شناسایی و به دبیرکل سازمان ملل متحد معرفی نماید. ایران اصرار داشت زمان شروع به کار این هیئت قبل از پذیرش قطعنامه از جانب ایران باشد که در نهایت اینگونه عمل نشد. این هیئت در نهایت در ۱۸ آذر ۱۳۷۰ مصادف با ۹ دسامبر ۱۹۹۱ میلادی، طی گزارشی به دبیرکل وقت سازمان ملل متحد عراق را به عنوان متجاوز جنگ معرفی کرد. دبیر کل وقت سازمان ملل متحد نیز این گزارش را طی یک جلسه رسمی به شورای امنیت تقدیم کرد.

پرداخت غرامت جنگ

بر اساس بند ۷ قطعنامه ۵۹۸ قرار شد پس از آنکه کمیته‌ای در سازمان ملل متحد تشکیل شده و کشور متجاوز اعلام شد، میزان خسارات تعیین شود و در راستای آن صندوق بین‌المللی پول ویژه‌های برای کمک به خسارت دیدگان جنگ ایران و عراق ایجاد گردد که تاکنون این صندوق ایجاد نشده‌است.



نامه حضرت امام و اعلام پذیرش قطعنامه ۵۹۸

(نامه ای که در تاریخ ۶۷/۴/۲۶ در جلسه ی مسئولین قرائت می شود)

بسم الله الرحمن الرحيم.

با ياري خداوند متعال و با سلام و صلوات به انبياء بزرگوار الهي و ائمه معصومين صلوات عليهم اجمعين حال که مسئولان نظامي ما اعم از ارتش و سپاه که خبرگان جنگ مي باشند، صريحاً اعتراف مي کنند که ارتش اسلام به اين زودي ها هيچ پروزي به دست نخواهند آورد و نظر به اين که مسئولان دلسوز نظامي و سياسي نظام جمهوري اسلامي از اين پس جنگ را به هيچ وجه به صلاح کشور نمی دانند و با قاطعيت مي گویند که يك دهم سلاحهاي را که استکبار شرق و غرب در اختيار صدام گذارده اند به هيچ وجه و با هيچ قيمتي نمی شود در جهان تهيه کرد و با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که يکي از ده ها گزارش نظامي سياسي است که بعد از شکست هاي اخير به اينجانب رسیده و به اعتراف جانشيني فرمانده کل نيروهاي مسلح، فرمانده سپاه يکي از محدود فرماندهاني است که در صورت تهيه مايحتاج جنگ معتقد به ادامه جنگ مي باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاحهاي شيميايي و نبود وسائل خنثي کننده آن، اينجانب با آتش بس موافقت مي نمايم و براي روشن شدن در مورد اتخاذ اين تصميم تلخ به نکاتي از نامه فرمانده سپاه که در تاريخ ۶۷/۴/۲ نگاشته است اشاره مي شود، فرمانده مزبور نوشته است تا پنج سال ديگر ما هيچ پروزي نداريم، ممکن است در صورت داشتن وسايلي که در طول پنج سال به دست مي آوريم قدرت عمليات انهدامي و يا مقابله به مثل را داشته باشيم و بعد از پايان سال ۷۱ اگر ما داراي ۳۵۰ تيپ پياده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ توپ و ۳۰۰ هواپيماي جنگي و ۳۰۰ هليکوپتر ... که از ضرورتهاي جنگ در آن موقع است - داشته باشيم مي توان گفت به اميد خدا بتوانيم عمليات آفندي داشته باشيم. وي مي گوید قابل ذکر است که بايد توسعه نيروي سپاه به هفت برابر و ارتش به دو برابر و نيم افزايش پيدا کند، او آورده است البته آمريکا را هم بايد از خليج فارس بيرون کنيم والا موفق نخواهيم بود. اين فرمانده مهمترين قسمت موفقيت طرح خود را تهيه به موقع بودجه و امکانات دانسته است و آورده است که بعيد به نظر مي رسد دولت و ستاد فرماندهي کل قوا بتوانند به تعهد عمل کنند. البته با ذکر اين مطالب مي گوید بايد باز هم جنگيد که اين ديگر شعاري بيش نيست. آقاي نخست وزير از قول وزاري اقتصاد و بودجه وضع مالي نظام را زير صفر اعلام کرده اند، مسئولان جنگ مي گویند تنها سلاحهاي را که در شکست هاي اخير از دست داده ايم به اندازه تمام بودجه اي است که براي سپاه و ارتش در سال جاري در نظر گرفته شده بود. مسئولان سياسي مي گویند از آنجا که مردم فهميده اند پروزي سريعي به دست نمی آيد شوق رفتن به جبهه در آنها کم شده است.

شما عزيزان از هر کس بهتر مي دانيد که اين تصميم براي من چون زهر کشنده است ولي راضي به رضاي خداوند متعال هستم و براي صيانت از دين او و حفاظت از جمهوري اسلامي اگر آبروي داشته باشم خرج مي کنم. خداوندا ما براي دين تو قيام کرديم و براي دين تو جنگيديم و براي حفظ دين تو آتش بس را قبول مي کنيم. خداوندا تو خود شاهدي که ما لحظه اي با آمريکا و شوروي و تمام قدرتهاي جهان سرسازش نداريم و سازش با ابرقدرتها و قدرتها را پشت کردن به اصول اسلامي خود مي دانيم خداوندا در جهان شرک و کفر و نفاق، در جهان پول و قدرت و حيله و دورويي ما غريبيم، تو خود يارمان کن. خداوندا در هميشه تاريخ وقتي انبياء و اوليا و علماء تصميم گرفته اند مصلح جامعه گردند و علم و عمل را در هم آميزند و جامعه اي دور از فساد و تباهي تشکيل دهند با مخالفت هاي ابوجهل ها و ابوسفيان هاي زمان خود مواجه شده اند. خداوندا، ما فرزندان اسلام و انقلابمان را براي رضاي تو قرباني کرديم غير از تو هيچکس را نداريم ما را براي اجراي فرامين و قوانين خود ياري فرما، خداوند از تو مي خواهم تا هر چه زودتر شهادت را نصيب فرمائي.

گفتم جلسه اي تشکيل گردد آتش بس را به مردم تفهيم نمايند. مواظب باشيد ممکن است افراد داغ و تند با شعارهاي انقلابي شما را از آنچه صلاح اسلام است دور کنند، صريحاً مي گويم بايد تمام همتتان در توجيه اين کار باشد. قدمي انحرافي حرام است و موجب عکس العمل مي شود. شما مي دانيد که مسئولان رده بالاي نظام با چشمي خونبار و قلبي مالمال از عشق به اسلام و ميهن اسلامي مان چنين تصميمي گرفته اند خدا را در نظر بگيريد و هر چه اتفاق مي افتد از دوست بدانيد.

و السلام علينا و علي عباد الله الصالحين.

روح الله الموسوي الخميني ؛ شنبه ۲۵/تير/۶۷



دفاع همچنان باقی است...



ولی الله



545253

